فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال هشتم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۷، صص ۱۷۳ - ۱۳۵

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۸۰۴۰۶

تأثیر منازعات داخلی سوریه و عراق بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

علی‌اصغر ستوده[۱]
دکتری روابط بین‌الملل و استاد مدعو دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول)
آذین کیانی[۲]
مربی و عضو هیأت علمی گروه حقوق دانشگاه پیام نور

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۰۲ **تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۱**

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چکیده

با توجه به ساخت منازعه‌آمیز خاورمیانه و گسترهٔ منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، پویش‌های امنیتی جدید و به خصوص منازعات داخلی سوریه و عراق به صورت اساسی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را از خویش متأثر ساخته است. در این راستا، پرسش محوری این پژوهش بر این مبناست که پویش‌های امنیتی جدید منطقه‌ای (منازعات سوریه و عراق) چه تأثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران داشته است؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که پویش‌های امنیتی جدید در دو بُعد نظامی و سیاسی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را با چالش مواجه کرده است. در بعد نظامی، منازعات باعث فرسایش توان نظامی دولت سوریه و همچنین افزایش هزینه‌های نظامی جمهوری اسلامی ایران و حزب‌الله به سود اسرائیل در شامات شده است. در بعد سیاسی، شکل‌گیری بنیادگرایی سنی ایدئولوژی سیاسی و حاکمیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران را با چالش مواجه نموده است. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی- تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

واژه‌های کلیدی: مجموعه امنیتی خاورمیانه، پویش‌های امنیتی، امنیت ملی، جمهوری اسلامی ایران، سوریه، عراق.

1. alisotoudeh1363@gmail.com
2. azeenkiani@yahoo.com

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

مقدمه

امنیت ملی به عنوان یک مسئله محوری در تعامل با دو سطح جهانی و منطقه‌ای قابل درک است. به عبارت دیگر، نگرانی‌ها و پویش‌های امنیت ملی در تعامل با این دو سطح شکل گرفته و تعریف می‌شود. در این میان، با توجه به مسئله مجاورت و اینکه تهدیدها در فواصل کوتاه تأثیرگذارتر از فواصل طولانی است، سطح تعامل امنیت ملی با پویش‌های منطقه‌ای از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود. در این راستا، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در تعامل با پویش‌های امنیتی مجموعه امنیتی خاورمیانه شکل گرفته است. در واقع، ساختار آنارشیک خاورمیانه، رقابت‌های تسلیحاتی، رقابت‌های قدرت برای افزایش حوزه نفوذ، تقابل‌های فرقه‌ای- مذهبی در قالب تقابل‌های ایدئولوژیک چه در سطح گروه‌های فروملی و فراملی و چه در سطح دولت‌ها و غیره، از جمله متغیرهای اساسی است که در طی چندین دهۀ گذشته تأثیر قابل توجهی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران داشته است. در این میان، به نظر می‌رسد که پویش‌های امنیتی منطقه‌ای جدید که از سال ۲۰۱۱ میلادی در فرایند بهار عربی به وقوع پیوسته و سپس در قالب منازعات فرقه‌ای به صورت گسترده با حضور بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در سوریه و عراق به وقوع پیوسته، ابعاد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح داخلی با چالش اساسی مواجه کرده است. در این راستا، با توجه به اهمیت مسئله، این پژوهش ضمن بررسی ریشه‌های شکل‌گیری بحران در سوریه و عراق، به دنبال تبیین نتایج این بحران‌ها بر امنیت ملی جمهور اسلامی ایران است. سؤال محوری پژوهش بر این مبناست که نتایج منازعات داخلی سوریه و عراق چه تأثیری بر ابعاد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران داشته و خواهد داشت؟

فرضیه پژوهش بر این مبناست که پویش‌های امنیتی جدید در دو بُعد نظامی و سیاسی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را با چالش مواجه نموده است. در بعد نظامی، منازعات باعث فرسایش توان نظامی دولت سوریه و همچنین افزایش هزینه‌های نظامی جمهوری اسلامی ایران و حزب‌الله به سود اسرائیل در شامات شده است. در بعد سیاسی، شکل‌گیری بنیادگرایی سنی در مرحله اول ایدئولوژی سیاسی جمهوری اسلامی ایران و در مرحله بعد حاکمیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران را با چالش مواجه کرده است.

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

چارچوب نظری: نظریه امنیتی مکتب کپنهاگ

در حالی که جریان اصلی روابط بین‌الملل و همچنین مطالعات سنتی امنیت، به مفهوم امنیت به عنوان یک موضوع تک بعدی نگاه می‌کنند و امنیت را فقط شامل امنیت نظامی، فیزیکی یا مادی تعریف می‌کنند، پیروان مکتب کپنهاگ با رد مفهوم امنیت مضیق، مفهوم امنیت موسع را مطرح می‌کنند. در همین زمینه ریچارد اولمن[1] در سال ۱۹۸۳ اولین مقاله و نقد خود را دربارهٔ امنیت مضیق نوشت. استدلال وی برای این مبنا بوده است که تمرکز بر امنیت نظامی تصویر بسیار غلط و نادرستی را از امنیت ارائه می‌دهد و باید مسائلی همچون رشد جمعیت و کمبود منابع به عنوان دیگر مسائل امنیتی در نظر گرفته شود (Ullman,1983: 129-153). به دنبال آن، بوزان[2] با رد مفهوم امنیت مضیق، امنیت را مفهومی موسع دانسته و آن را به پنج بخش نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی تقسیم می کند. بنابراین، به گفته بوزان تهدیدها و ناامنی‌ها می‌-توانند در حوزه‌های مختلف (نظامی و غیرنظامی) رخ دهند (Buzzan and Weaver, 1998: 21-23). البته مکتب کپنهاک همچنان نیز امنیت نظامی را یکی از مهم‌ترین ابعاد امنیت می‌داند و بر آن است که امنیت نظامی دارای تأثیر بسیار زیادی بر ابعاد سه‌گانهٔ دولت یعنی ایده‌ها، نهادها و قدرت مادی آن دارد و می‌تواند موجب اختلال یا حتی نابودی نهادهای دولتی و یا پایگاه مادی دولت شود (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۴۲).

نظریه‌پردازان مکتب کپنهاگ همچنین با طرح مفهوم تهدید وجودی، یعنی تهدیدی که موجودیت موضوع مورد نظر را به مخاطره می‌اندازد و آن را با خطر تخریب یا آسیب جدی روبه‌رو می‌سازد، هدف مرجع امنیت را در بخش‌های پنج‌گانه این‌گونه مشخص می‌سازد که هدف مرجع در بخش نظامی، دولت است. هدف مرجع در بخش سیاسی، شامل ایده حاکمیت و نهادهاست که در اینجا علاوه بر حاکمیت، عناصری چون ایدئولوژی یا حتی هویت ملی نیز می‌تواند مرجع امنیت سیاسی قرار گیرند. بنابراین، هرگونه تهدیدی علیه حاکمیت، هویت یا نهادهای شکل‌دهنده به دولت و نظام سیاسی در دو سطح داخلی و بیرونی، می‌تواند امنیت سیاسی دولت را به خطر بیاندازد. تشخیص هدف مرجع در بخش اقتصادی کمی دشوار است. از نظر پیروان مکتب کپنهاگ، تهدیدات وجودی در این بخش در ماهیت و ذات اقتصاد بازار نهفته است. هدف مرجع در بخش اجتماعی هویت است. بنابراین، تهدیدات وجودی در این

1. Richard Ullman
2. Barry Buzan

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

بخش‌ها تهدیداتی هستند که هویت اجتماعی یک کشور را با مخاطره روبه‌رو می‌سازند. در نهایت، هدف مرجع امنیت در بخش زیست–محیطی می‌تواند موضوعات گسترده‌ای را در برگیرد (Buzan and et.al, 1998). بوزان و همکارانش در راستای طرح مفهوم امنیت موسع، امنیت را در سطوح مختلف بین‌المللی، منطقه‌ای، ملی، اجتماعی و فردی مطرح کرده و در این میان امنیت ملی را به عنوان مرکز ثقل امنیت به شمار آورده و بر آن تأکید ویژه‌ای کرده–اند. البته آنها میان سطوح مختلف امنیت، رابطه وابستگی و تأثیر متقابل را مطرح کرده‌اند (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۷۱). یکی دیگر از مباحث مهم و کلیدی مکتب کپنهاگ که حاکی از تحول مفهوم امنیت در نزد نظریه‌پردازان این مکتب است، مفهوم امنیتی ساختن است. در واقع مکتب کپنهاگ با رد عینی بودن مسئله امنیت، امنیت را موضوعی بینا ذهنی تلقی می‌کند، به این معنا که امنیت می‌تواند میان بازیگران امنیتی و مخاطب وی ساخته شود. بنابراین، چنانچه بازیگر امنیتی‌ساز، پدیده‌ای را امنیتی نماید و مخاطب آن نیز آن را بپذیرد، آن پدیده امنیتی شده است. بدین ترتیب، آنچه در این میان مهم است، ذهن، ادراک و نگرش بازیگر و مخاطب اوست (Balzacq, 2005: 176). از این دیدگاه، به نظر می‌رسد که سیاست تقویت و حمایت از فرقه‌گرایی که توسط دولت‌هایی همچون عربستان و سایر دولت‌های سنی عرب در منازعات داخلی سوریه و عراق در پیش گرفته شده است، فرایند امنیتی نمودن هویت‌های مذهبی–نژادی در راستای تضعیف نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است. در واقع، بعد از سقوط صدام و افزایش نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، دولت‌های سنی عرب و همچنین ایالات متحده آمریکا و اسرائیل این افزایش نقش را به عنوان یک چالش جدی امنیتی علیه خویش برداشت کردند. در نتیجه، با امنیتی نمودن مسائلی همچون هلال شیعه و فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، به دنبال به چالش کشیدن نقش جمهوری اسلامی ایران در منطقه بوده‌اند. از طرف دیگر، بهار عربی و در ادامه بحران‌های سوریه و عراق باعث تقویت فرایندهای امنیتی شدن هویت‌های فرقه‌ای شده است. این امنیتی شدن به صورت اساسی بر ساخت سیاسی دولت‌های دچار بحران تأثیرگذار خواهد بود. در نتیجه، نتایج استراتژیک این منازعات با توجه به پیوندهای سیاسی و استراتژیک جمهوری اسلامی ایران با این دو کشور، به شکل اساسی منافع امنیتی جمهوری اسلامی ایران در منطقه را از خویش متأثر خواهد کرد. منافع امنیتی که صرفاً به حوزه‌های نظامی محدود نمی‌شود، بلکه این پژوهش با استفاده از

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

چارچوب نظری امنیتی مکتب کپنهاگ، یعنی امنیت موسع در مقابل امنیت مضیق، به دنبال بررسی تأثیرگذاری این منازعات بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است.

مشخصه‌ها و فرایندهای امنیتی شدن در خاورمیانه

خاورمیانه یک ساخت منازعه‌آمیز دائمی است، وابستگی امنیتی درون منطقه قوی است و اتصال مناطق آسیایی و آفریقایی در یک مجموعه از روابط امنیتی است. از سال ۲۰۰۲م، شرایط جدیدی از پویش‌های امنیتی در حال شکل‌گیری بوده و این مسئله در الگوهای امنیتی بعد از سقوط صدام و سپس در مراحل بعدی خیزش–های دراماتیک در شمال آفریقا و مناطق شرقی نمود پیدا کرده است. برآمد وابستگی امنیتی و ثبات منطقه‌ای نامعلوم و متغیر است و یک تغییر ممکن است منجر به شکل‌گیری راهروی جدیدی شود (Fahlander, 2013: 1). همچنین، وجهه مشخص منطقه خاورمیانه بر خلاف مناطق دیگر در جهان، پویایی شدید در روابط قدرتی است که به سرعت می‌تواند تغییر کند و فشارهای خارجی می‌تواند موازنه منطقه‌ای قدرت را به شکل چشمگیر و اغلب به شیوه‌های غیرقابل پیش‌بینی متأثر سازد. در واقع، محرک‌های رقابت در این محیط بسیار ناپایدار، از محرک‌های رقابت در مناطق دیگر متمایز است. محرک نخست رواج بدگمانی می‌باشد. بیشتر کشورهای خاورمیانه، در طول سال‌ها، یک لبه تیز امنیتی– نظامی را توسعه داده‌اند. در واقع، این خصوصیت منحصر به رژیم‌های اقتدارگرا نبوده است؛ از اسرائیل تا پاکستان، پارادایم امنیتی مسلط می‌باشد (Ehte-shami, 2009: 396). در این شرایط، معما و تنگای امنیتی به وجه بارز روابط دولت با دولت در سطح منطقه تبدیل شده است.

محرک دوم رقابت منطقه‌ای، خشونت شدیدی است که احساس کشورهای منطقه را از امنیت تضعیف و تمایلات یک‌جانبه‌شان را تغذیه می‌کند. خشونت محلی، همراه با فراوانی و شدت درگیری‌ها، تأثیری تلخ بر روابط بین دولتی داشته است. از سوی دیگر، بازیگران غیر دولتی نقش مهمی در پویش‌های امنیتی جدید در خاورمیانه دارند. برای مثال در سال‌های اخیر، اسرائیل خودش را درگیر با دو بازیگر غیردولتی مجزا، حزب‌الله در لبنان در سال ۲۰۰۶ و حماس در غزه در سال ۲۰۰۹–۲۰۰۸ یافته است (Ibid: 397). از طرف دیگر، در هیچ جایی به اندازه خاورمیانه واگرایی هویتی وجود ندارد. هویت‌شناسی عمومی تعداد زیادی از دولت‌های

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی –پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

منفرد در خاورمیانه به وسیله هویت‌های فرودولتی و فرادولتی به چالش کشیده شده است. به طور تاریخی در خاورمیانه، تعیین هویت با مشخصه دولت سرزمینی به وسیله هویت عمومی با تمرکز بر شهرهای فرو دولتی، قبیله، بخش مذهبی که در بعضی مواقع در قالب امت ظهور می‌نماید، تضعیف شده است. زیرا شکل‌گیری این دولت‌ها نتیجه فاتحان بیرونی یا جنبش‌های قبیله‌ای – آیینی است و این جنبش‌ها به طور مشخص بعد چند نسل تجزیه شده (Hinnebusch, 2003: 54-55) و بر تحولات بعدی خاورمیانه تأثیرگذار بوده است.

از طرف دیگر، تحولات جدید در خاورمیانه که با شروع بهار عربی در پایان ۲۰۱۰ و اوایل ۲۰۱۱ میلادی شروع شد و در نهایت به بحران‌های داخلی در سوریه، عراق و یمن تبدیل شده، زمینه الگوی جدیدی از پویش‌های امنیتی را در قالب تقابل‌های منطقه‌ای در ابعاد سیاسی– ایدئولوژیک و نظامی فراهم نمود. از مارس ۲۰۱۱ که سوریه در یک جنگ داخلی فرورفته، هر کدام از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای سعی در افزایش یا حفظ منافع استراتژیک خویش در منطقه داشته‌اند که منجر به یک تقابل شدید استراتژیک در سطح منطقه شده است. این تقابل را می‌توان به شکل تقابل حامیان رژیم اسد یعنی ایران، حزب‌الله لبنان و دولت عراق [با هژمونی شیعیان در ساختار سیاسی]، در مقابل حامیان شورشی‌ها یعنی قطر، عربستان سعودی و ترکیه در منطقه ترسیم نمود. بحران سوریه همچنان با دو بعد منطقه‌ای و بین‌المللی در جریان است. یک جنگ نیابتی که شامل بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است، به وقوع پیوسته است. ترکیه، عربستان سعودی و سایر دولت‌های سنی خلیج‌فارس در راستای مبارزه علیه نفوذ منطقه‌ای ایران شروع به کمک‌های تسلیحاتی و مالی به اپوزیسون دولت در سوریه نمودند. در نتیجه ایران، حزب‌الله و دولت عراق احساس کردند که باید با توان بیشتری از اسد حمایت نمایند. در سطح بین‌المللی، آمریکا و اتحادیه اروپا فشارهایی را در راستای قرنطینه و در محظور نگهداشتن دمشق به اسد وارد نموده‌اند. در نقطهٔ مقابل در شورای امنیت، روسیه و چین تلاش‌های غرب را برای تنبیه سوریه خنثی کرده و جلوی هرگونه فعالیتی را که منجر به دخالت نظامی خارجی در راستای حمایت از اپوزیسون در سوریه می‌شد، گرفته‌اند (نیاکویی و ستوده، ۱۳۹٤: ۱٥٤). همچنین متأثر از بحران سوریه یک انشقاق در بین نیروهای نظامی در عراق بین سنی‌ها و شیعی‌ها به وجود آمده و در نتیجه دایره منازعه به عراق نیز کشیده شده است (Barnes-Dacey and Levy, 2013: 5-6).

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

ریشه‌های بحران سوریه

در مارس ۲۰۱۱م، تظاهرات مردمی در قالب خواست برای اصلاحات سیاسی- اقتصادی در جامعه سوریه شکل گرفت. واکنش رژیم به سخنرانی اسد در ۳۰ مارس ۲۰۱۱، در شروع اعتراض‌ها که در آن او نارضایتی‌ها را قبیح دانست، تعدادی را که از او استفاده از بحران کنونی را برای رفورم پیشرفته درخواست می‌کردند، مأیوس کرد. اگر اسد به‌جای سخت‌گیری از امتیازات دموکراتیک استفاده می‌کرد، شاید می‌توانست این تحولات را تحمل کند یا حتی انتخابات نسبتاً آزاد را ببرد. به‌هرحال، سرکوب تظاهرات هم افکار داخلی و هم بین‌المللی را خشمگین کرد و به تظاهرات اجازه زمینه فراهم آوردن یک صعود مارپیچی به سمت یک شورش عمده برای سرنگونی رژیم را داد. پایه اجتماعی شورش سوریه آنهایی بودند که از ائتلاف جدید رژیم محروم شده بودند. در درون این تحولات، طبقه متوسط روشنفکر که بر بیانه دمشق سوار شده بودند، دوباره شبکه‌های خود را فعال کردند. همچنین، این خیزش‌ها قبلاً به اسلام‌گرایان و کردها نیز سرایت کرده بود و منجر به یک انفکاک در جامعه شد، انفکاکی که تا این وقت رژیم بر بالای آن سوار بود و آن را کنترل می‌کرد (International Crisis Group, 2011: 25).

به‌هرحال، ابتکار عمل کاهش یافت و از روستاها به شهرهای متوسط – جایی که خیزش‌ها متمرکز شده بود- رسید. جرقهٔ اعتراض، در مناطق مختلف متفاوت بود که انباشت گروه‌های ناراضی را منعکس می‌ساخت. در درعا، یک پایگاه قبلی بعث، از دست دادن فرصت‌های شغلی در لبنان، فساد و خشک‌سالی سلفی‌گرایی را در میان جوانان بیکار تشویق کرد. سپس واکنش قبیله‌ای علیه دستگیری جوانان قبیله و عکس‌العمل شدید نیروهای امنیتی، که اسد میزان پاسخگویی آنها را کاهش داده بود، باعث افروختن و شعله گرفتن جریان‌های خشونت‌آمیز در این قبیله‌ها شد. در بنیاس، تظاهرات علیه ممنوعیت نقاب در مدارس شروع شد و در لاذقیه، علیه یک گروه‌سازی شبه مافیای علوی تظاهرات صورت گرفت. همه این مخالفان در یک عنصر که آنها در خارج از مراکز شهری عمده نادیده گرفته شده‌اند، اشتراک داشتند. حمص مرکز ماندگارترین شورش مذهبی بود، جایی که اختلافات فرقه‌ای، شعله‌های آتش را برافروخته‌تر می‌کرد (Hinnebusch, 2012: 107). اما موضوع مورد بحث این است که به‌رغم وجود نارضایتی‌های پنهان و آشکار، چرا تا این موقع حجم گسترده‌ای از شورش

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

در سوریه دیده نشده است؟

به نظر می‌رسد که تأثیرگذاری و نزدیکی فرهنگی سوریه با دولت‌های دچار بحران ازجمله مصر، تونس و لیبی در تشویق نارضایتی‌ها تأثیرگذار بوده است. در واقع، ارتباطات صمیمی دولت‌های عربی در یک فضای عمومی واحد، تأثیر تظاهرات بهار عربی را که در تونس شروع شده بود، بزرگ جلوه داد. ارتقای اقتدارگرایی در سراسر منطقه، منابع مشابهی از نارضایتی نسبت به خانواده‌های حاکم در میان توده‌های فقیرتر جامعه به وجود آورد و نقض کرامت انسانی به‌وسیله نیروهای امنیتی که موردحمایت حاکمیت بودند و از طریق تلویزیون‌های ماهواره‌ای در سراسر منطقه طنین‌انداز شده بود، موجب تحرک بیشتر منطقه‌ای شد. به‌هرحال، سقوط رئیس‌جمهور در هر جایی (تونس، مصر و غیره) توان بالقوه تظاهرات توده‌ها را نشان می‌داد. پس از آن مشخص شد که رژیم نمی‌تواند به‌سرعت آنها را سرکوب کند و دیگران نیز به پیوستن به موج اعتراضات تشویق شدند. یک نقش کلیدی به‌وسیله سوری‌های ناراضی پراکنده خارج از کشور بازی شد. تعدادی از جوانان در تبعید، حالا قادر بودند برای نخستین بار از اینترنت برای تشویق نفاق در درون سوریه استفاده کنند. از طرف دیگر، فرصت‌های اصلی در زمان نماز جمعه به وجود آمد، با کمیته‌های مقاومت که در اطراف مساجد شروع به وزیدن کرد. برای مثال، مسجد عمری در درعا، که یک مرکز فرماندهی اولیه اعتراض‌ها بود، با امام‌های سنی و رهبران محله‌هایشان شروع به کار کرد. هویت تعداد زیادی از اعتراض‌کنندگان اسلامی بود و آنها به‌وسیله نفوذ خیزش جنبش سنی در سراسر منطقه و به‌وسیله عربستان سعودی و اخوان مسلمین در تبعید، تأمین مالی می‌شدند. پیاده‌نظام، شورشیان جوان، بیکاران، مردم محروم با تمایل کمی به حفظ وضعیت موجود و به‌طور گسترده‌ای پراکنده و ناشناخته به دولت بودند. از این‌رو، به‌سرعت رهبر جدیدی را به‌جای آنهایی که دستگیر یا کشته می‌شدند، جایگزین می‌کردند. در عین‌حالی که ابتدا هیچ رهبری واحدی که بتواند آلترناتیو برای رژیم تشکیل بدهد وجود نداشت، تعداد زیادی از کمیته‌های هماهنگی برای کشیدن این گروه‌ها و با هدف منعقد کردن رهبری داخلی به هم‌شکل گرفته بود و در عین حال تبعیدیان خودشان این فرآیند را (رهبری) تشکیل داده بودند. این فرایند با تشویق غرب و دنباله‌روی از مدل لیبی برای شکل‌گیری یک شورای ملی سوری پیگیری شد. پایگاه اجتماعی که رژیم برای بقایش بر آن تکیه کرده بود، شامل سرمایه‌داران دوست

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

(قوی‌ترین حمایت‌کنندگانش)، کارکنان دولتی شهری و اقلیت‌ها، به خصوص علوی‌ها و به یک میزان کمتر مسیحی‌ها که از محدودیت‌ها بر مراسم مذهبی عمومی و به خصوص ساختن کلیساها در سوریه نسبت به‌جاهای دیگر آزادتر و از سلفی‌های اسلام‌گرا در هراس بودند، می‌شد (Hinebusch, 2012: 108).

شهرهای عمده دمشق و حلب، مراکز توسعه عظیم سرمایه‌داری و همچنین تروریسم و مصرف متمرکز، ماه‌ها نسبت به خیزش ساکت باقی ماند، اگرچه حومه‌های آنها سرچشمه شورش نیز بودند و درنتیجه رژیم در این مناطق قادر به بسیج بااهمیت ضد تظاهرات بود. طبقات متوسط این دو شهر به‌طور کلی بشار را به‌عنوان اصلاح‌گر می‌دیدند، در حالی که از سرکوب معترضان سرخورده شده بودند. آنها یک دموکراسی–سازی را ترجیح می‌دادند و از بی‌ثباتی و از دست دادن طرز زندگی سکولار و مدرنشان، اگر روستایی‌های سنتی و شورشیان سلفی به قدرت برسند، ترس داشتند. رژیم به دنبال ارتقای خودش به‌عنوان محافظت‌کننده از نظم و به‌کار انداختن ترس شهرنشینان از جنگ داخلی بود. در واقع، بشار به دنبال اثبات این دیدگاه بود که همان‌طور که در عراق پسا تهاجم با هدف دموکراسی‌سازی جنگ داخلی اتفاق افتاده بود، همچنین می‌تواند با آشوب مهارنشدنی که در حمص اتفاق می‌افتاد، این عمل در سوریه نیز تکرار شود. رژیم همچنین یک ترس از دخالت خارجی و موضوع فلسطین که با اهمیت شده بود را به‌وسیله یک تظاهرات سازمان‌دهی شده در جولان به نمایش گذاشت. از طرف دیگر، در ادامه دولت‌های غربی شروع به گرفتن یک نقش در سازمان‌دهی و حمایت از مخالفان کردند. اغلب طبقه تجاری هیچ آلترناتیوی برای رژیم نداشتند و در آغاز امید داشتند که این بی‌نظمی پایان خواهد یافت، اما به‌تدریج با آرام نشدن اوضاع، بعضی از آنها تنها راه برون‌رفت را حذف رژیم دیدند (Abbas, 2011: 9).

علما یک موقعیت متفاوت بین رژیم و گروه مخالف گرفته بودند. در واقع، از یک‌طرف با جامعه تجاری یک همپوشانی داشتند و از طرف دیگر دیدگاهشان را نسبت به ارزش ثبات انعکاس می‌دادند، اما وابستگی آنها به دولت کمتر از وابستگی به زکات خصوصی بود و این می‌توانست وفاداری‌شان را تغییر و درنتیجه به منافع قلمرو اجتماعی خویش گرایش پیدا کنند. اگرچه در مرحله نخست رژیم میزان خشونت را علیه معترضان مهار کرد، اما قیام موضع تندروهایی مانند ماهر اسد و اشخاص برجسته امنیتی بازگشته مانند علی دوبا را که به قدرت

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

برگشته بودند، قوی‌تر نمود. آنها عقیده داشتند که هرگونه تحمل نفاق می‌تواند آن را بیشتر تشویق کند و سرکوب کافی می‌تواند آن را شکست دهد، همان‌گونه که در دهه ۱۹۸۰ عمل کرده بود. عملیات علیه شهرهای کوچک و حومه‌ها به‌منظور بازدارندگی گسترش قیام به شهرهای عمده و جلوگیری از سناریوی شبیه لیبی، جایی که قسمت‌هایی از کشور به دست گروه‌های گروه مخالف افتاد و راه را برای مداخله خارجی باز نمود، تداوم پیدا کرد. به‌هرحال، قتل و عام تنها مخالفان را خشمگین‌تر کرد، همچنان که وابستگان و دوستانشان متحد شدند و در مراسم تدفین آنها، فرصت به وجود آمدن اعتراض‌های بیشتر فراهم شد. برخلاف دهه ۱۹۸۰، دسترسی به تلفن‌های موبایل با دوربین عکاسی، اینترنت و تلویزیون‌های ماهواره‌ای، به‌سرعت استفاده از خشونت علیه معترضان غیرمسلح را آشکار ساخت و در نتیجه مشروعیت رژیم را با مشروعیت مواجه ساخت و تقاضاها را برای سقوط آن افزایش داد (International Crisis Group, 2011: 3-4).

گروه مخالف به دنبال مبالغه کردن یا انعکاس خشونت رژیم برای بی‌اعتبار ساختن او و در نتیجه منزوی نمودن اسد در میان کشورها یا حتی افزایش احتمال مداخله خارجی در قیام بودند. گروه مخالف همچنین به دنبال صدمه کافی اقتصادی برای برگشتن بورژوازی علیه رژیم بودند. در پایان اوت ۲۰۱۱، به‌رغم خشونت رژیم علیه شهر کوچک جسر الشغور، که به دلیل حمله به نیروهای امنیتی صورت گرفته بود، نزدیک به یک‌میلیون تظاهرکننده را به خیابان‌های سوریه کشاند. هرچند این فرایند در ماه‌های بعدی با یک کاهش چشمگیر روبه‌رو شد. به‌عنوان مثال در سپتامبر تعداد معترضان در خیابان‌ها به ۲۵ تا ۳۵ هزار کاهش یافت، که به دلیل سخت‌گیری‌های دولت بود. اما به‌تدریج قیام در اکثر مناطق ناآرام خشونت‌آمیزتر شد. رستوم نزدیک حمص، هرستا نزدیک دمشق، ادلب در شمال و جبال زاویا در شمال غربی به‌عنوان دژهای مخالفان ظهور کرد و اگرچه نیروهای گروه مخالف قادر به نگه‌داشتن چنین مناطقی علیه یورش‌های ارتش نبودند، رژیم نیز نمی‌توانست این مناطق را هنگام عقب‌نشینی نیروهایش ساکت نگه دارد. همچنین به‌وسیله مقاومت مسلحانه جداشدگان ارتش، رژیم کنترل بر بعضی از مناطق را از دست داد. (International Crisis Group, November 2011: 24). ده ماه بعد از شورش، شکاف در رژیم به خصوص در ارتش، که گروه مخالف برای تشویق همگانی به آن امیدوار بودند، اتفاق نیفتاده بود. استعفاهایی از حزب بعث به خصوص

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

در درعا به خاطر سرکوب در آنجا وجود داشت، اما فقدان یک انفکاک در سطح بالا از دولت، نشان‌دهنده اعتقاد به بقای رژیم بود (Lund, 2011: 28).

ارتش همچنین تا حد زیادی منسجم باقی‌مانده بود، با چهار بخش و به‌وسیله ماهر اسد و گارد جمهوری‌خواه که وفادارترین واحدها و در سرکوب‌ها واردشده بودند، هدایت می‌شد. به‌هرحال در ادامه انفکاک و جدایی‌های افزایش یافت، در حدود ده هزار نفر از ارتش ۲۰۰ هزارنفری جدا شد و بعضی از آنها در حدود صدها نفر هسته مقابله مسلحانه در مقابل دولت را تشکیل دادند، اما هنوز این انفکاک در مقایسه با یمن و لیبی ناچیز بود. در نوامبر یک توسعه از کمینگاه‌ها که بر پایه انفکاک‌های ارتش بود، علیه نیروهای امنیتی شکل گرفت و نشانه‌های احتمال جنگ داخلی اولیه را آشکار ساخت. در این مقطع، در حدود هزار افسر یا اعضای نیروهای امنیتی از زمان شروع انقلاب کشته شدند. به علاوه همچنان که ارتش به‌صورت کلی در سرکوب‌ها دخیل شد و معترضان شروع به محکوم کردن آن نمودند، منفعتش در بقای رژیم افزایش یافت. درست همان موقع که گروه مخالف رژیم گسترش پیدا می‌کرد، رژیم به خاطر پایه‌های حمایتی محدودشده‌اش، شروع به گرد هم آوردن هسته علوی‌اش نمود. مخالفان نیز به چند گروه متداخل تقسیم می‌شد. گروه‌های قابل‌توجه در میان آنها شورای ملی سوریه در تبعید خارجی بود که با گرد هم آوردن روشنفکران و اخوان المسلمین شکل‌گرفته بود. در داخل کمیته‌های هماهنگی محلی در چندین بدنه گروه‌بندی‌شده بودند، گروه مخالف وفادار شورای هماهنگی ملی احزاب چپ‌گرا و ارتش آزاد سوری که مقرشان در ترکیه بود، ولی در درون سوریه به عملیات می‌پرداختند. این گروه‌ها در بین آنهایی که در درون کشور که جانشان در خطر بود و تبعیدی‌هایی که امید به سود بردن از سقوط رژیم داشتند، تقسیم‌شده بود. یک تقسیم‌بندی دیگر، انفکاک بین اکثریتی که در ابتدا خشونت یا مداخله خارجی را نمی‌پذیرفتند و اعضای در حال افزایشی که امیدش به اعتراض صلح‌آمیز را از دست و شروع به فراخواندن مداخله خارجی کردند، بود (Lund, 2011: 30-32). در واقع، به نظر می‌رسد که مخالفان فاقد ظرفیت لازم برای جایگزینی رژیم بدون مداخله خارجی باشند.

۱. تأثیر منازعه داخلی برساخت سیاسی- حاکمیتی سوریه

به نظر می‌رسد که شروع شورش در سوریه و سپس تبدیل به خشونت‌های فرقه‌ای در

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۱۲، ساخت سیاسی و حاکمیتی سوریه را با یک انفکاک اساسی روبه‌رو ساخته است. در واقع، این منازعات به شکل اساسی پویش‌های امنیتی را به تقابل دو گروه عمده طرفداران رژیم و گروه مخالف که همگی بر تلاش برای سقوط دولت اسد، متفق‌القول هستند، هدایت نموده است. از این منظر، حاکمیت سوریه که براساس توافقات سایکس-پیکو در بین دو جنگ جهانی اول در ابتدا زیر نظر قیومت فرانسه و سپس استقلال در ۱۹٤٦ شکل گرفت، با یک پرسش اساسی در مورد تداوم این نظم روبه‌رو شده است. پرسشی که پویایی‌های سیاسی و نتایج منازعات بین دو قطب، می‌تواند پاسخ آن را روشن نماید.

گروه‌های طرفدار رژیم، گروه‌ها و طیف‌های سیاسی هستند که پیروزی گروه مخالف را به‌عنوان چالش اساسی فرا روی منافع امنیتی خویش تلقی می‌نماید. درنتیجه با تمام قوا از بقای رژیم دفاع می‌کنند. مهم‌ترین این گروه‌ها را می‌توان ارتش سوری و شبه‌نظامیان مردمی، علوی‌ها و حزب بعث، نخبگان سیاسی و اقتصادی رژیم و اقلیت‌ها برشمرد. بزرگ‌ترین نیروی سازمان‌دهی شده که حمایت مسلحانه از رژیم اسد انجام می‌دهد، نیروی ارتش سوریه (SAF) است که شامل یک نیروی زمینی، نیروی هوایی و یک نیروی دریایی کوچک است. امروزه، تعداد نیروهای ارتش سوریه در حدود ۱۵۰ هزار نفر تخمین زده شده است (Sala-mey and et.al, 2018: 1-4). تعهد ارتش به چالش کشیدن نظامیان گروه مخالف است، اما استراتژی دولت سوری حذف گروه مخالف میانه‌رو را با تضعیف روحیه حمایت‌کنندگان مدنی‌شان به‌وسیله خشونت شدید در پیش‌گرفته است. از اولویت‌های اصلی ارتش در مرحله اول، حفاظت کامل از پایتخت و مراکز عمده سوری و درنهایت حفاظت و آزادسازی کامل همه قلمرو سوری بدون هیچ‌گونه استثنایی است. در ادامه با توجه به کمبود نیروی کافی در ارتش برای اهداف استراتژیک، ارتش سعی کرد که از حمایت‌های ایران، حزب‌الله و روسیه برخوردار شود.

علاوه بر ارتش، رژیم سوری به‌وسیله نزدیک به ٦۰ هزار تا صد هزار نیروی شبه‌نظامی با عنوان نیروی دفاع ملی (NDF) موردحمایت واقع می‌شود (Kozak, 2015: 15).

NDF یک چتر برای جنگجویان متعدد طرفدار رژیم با یک فرماندهی نظامی رسمی است. این جنگجویان ابتدا از سازمان‌های دولتی رسمی (حزب بعث) یا حمایت‌کنندگان خصوصی نشأت گرفته بودند. به مرور زمان، این جنگجویان در یک فرم رسمی‌تر که در آن قرارداد

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

می‌بستند، دستمزد و همچنین سلاح‌های سازمانی می‌گرفتند، قرار گرفتند. این نیروها در امور خبررسانی، گشت‌زنی در نواحی و در بعضی مواقع در کنار ارتش در خطوط جلو به‌خصوص در نواحی علوی جنگ می‌کنند. نقش این گروه‌ها برای رژیم به خصوص در نبردهای چریکی حیاتی است و معمولاً این نیروها توسط ایران و حزب‌الله آموزش داده می‌شوند. در واقع، مهندسی اصلی این نیروها را ایران به عهده گرفته است. اضافه بر NDF، رژیم سوری از حمایت تعدادی از گروه‌های فلسطینی و چپ‌گرا برخوردار بوده است (ARK Group .(DMCC, 2016: 19

علوی‌ها و اعضای اصلی حزب بعث، ازجمله متحدان ثابت‌قدم اسد در مبارزه علیه گروه مخالف هستند؛ زیرا از دیدگاه آنها، فروپاشی رژیم به‌شدت منافع سیاسی، اقتصادی و حتی بقای آنها را با چالش مواجه خواهد کرد. نخبگان سیاسی و اقتصادی رژیم نیز در این راستا قرار می‌گیرند. از زمان ریاست جمهوری حافظ اسد، نخبگان سیاسی- اقتصادی به‌وسیله پیوندهای شخصی با خانواده اسد، چه از طریق پیوندهای خونی و چه از طریق پیوندهای وفاداری سیاسی در ارتباط بوده‌اند. در این راستا، آنها نخستین حلقه‌هایی هستند که با دولت پیمان و قرارداد دارند و از بابت این ارتباطات، سودهای سرشاری را در زمینه اقتصادی- سیاسی سوریه به دست آورده‌اند. متأثر از تحولات جدید، بعضی از نخبگان سیاسی- اجتماعی در کنار مخالفان ایستاده یا با ثروتشان از کشور فرار کرده‌اند. اما تعدادی از این طبقه، در کنار اسد ایستاده‌اند و در شکل حمایت مالی از ارتش و نیروهای شبه‌نظامی، سعی در کنترل اوضاع دارند. زیرا از دیدگاه این افراد، در صورت پیروزی گروه مخالف، آنها جایگاهی در معادلات آینده سوریه ندارند.

در میان شهروندان سوری در تحت کنترل رژیم، اقلیت‌های مذهبی به بقای رژیم باور دارند و از حمایت‌کنندگان ثابت قدم دولت اسد بوده‌اند. از دیدگاه اقلیت‌های مذهبی و به‌ویژه علوی‌ها و اقلیت‌های مسیحی، سقوط رژیم و روی کار آمدن اسلام‌گرایان تندرو، از دو زاویه منافع آنها را با چالش مواجه خواهد کرد. نخست، روی کار آمدن مخالفان منافع اقتصادی و سیاسی آنها را به چالش خواهد کشید. دوم، با توجه به ایدئولوژی افراطی این جریان‌ها، بنیادگراها بقای این گروه‌ها را نیز تهدید خواهد کرد. در واقع، رژیم سوری به‌صورت موفقیت‌آمیزی خودش را به‌عنوان حامی سکولاریسم، آزادی مذهبی و دفاع از اقلیت‌ها در

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

مقابل تروریسم به تصویر کشیده است. تنها مورد استثنا در مورد اقلیت‌ها، دروزی‌ها در جنوب سوریه است. این جامعهٔ کوچک به‌صورت تاکتیکی خودش را به‌عنوان بی‌طرف اعلام کرده است، زیرا نگرانی عمده آنها بقاست (Lund, 2013: 24-27). درنتیجه به‌صورت اساسی در پویش‌های امنیتی و منازعات سوریه درگیر نشده است.

در ابتدای تحولات در سوریه، تظاهرات تمایلات فرقه‌گرایانه‌ای قوی نداشت، درنتیجه به نظر می‌رسید که مهم‌ترین خواسته تظاهرکنندگان اصلاحات باشد. در واقع، انتقادها بر فساد رژیم، محرومیت، سوء مدیریت اقتصادی و تحقیر تمرکز یافته بود. در نتیجه خروش‌هایی همچون «نه سنی، نه علوی، نه کرد، نه عرب، همه ما آزادی می‌خواهیم»، سر داده می‌شد (International Crisis Group, 2011: 8). ولی به‌مرور و با تبدیل‌شدن تظاهرات به خشونت‌ها و در نهایت خشونت‌های فرقه‌ای، زمینه ظهور گروه‌های متعددی در سوریه که حتی با گروه‌های جهادی- سلفی بین‌المللی ارتباط پیدا می‌کند، فراهم شد.

گروه‌های گروه مخالف در یک هدف مشترک هستند و آن اینکه دولت اسد باید سقوط کند. اما به‌رغم این هدف مشترک، این گروه‌ها از جهات بسیاری باهم متفاوت هستند. تفاوت‌های این گروه‌ها را می‌توان در ایدئولوژی، انگیزه‌ها، متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی، حوزه‌های فعالیت و مواضع آنها نسبت به آینده سوریه بررسی کرد. از طرف دیگر، این گروه‌ها محدود به گروه‌های سوری نمی‌شود، بلکه تعداد زیادی مبارز از سراسر جهان در قالب جریان‌های مختلف به گروه مخالف پیوسته‌اند که موجب پیچیده‌تر شدن معادلات داخلی سوریه شده است. به‌طورکلی مهم‌ترین گروه مخالف مسلح، گروه‌هایی همچون ارتش آزاد سوری، جبهه النصره، احرار الشام، جیش الاسلام، داعش و القاعده است.

از وقوع شورش در سوریه، اعتراض فردی به سرکوب و خشونت رژیم و همچنین تمایل نداشتن به نشانه گرفتن سوری‌ها، در کنار یک محاسبه که شاید در انتقال سیاسی، ارتش سهم قابل‌توجهی در آینده به دست آورد، منجر به انفکاک بخشی از ارتش از بدنه ارتش سوری با عنوان ارتش سوری آزاد FSA شد. ارتش آزاد به‌سرعت به یک سایه‌بان حفاظتی برای یک مجمعی از رهبری گروه‌های مسلح تبدیل شد. ازجمله سعی در تحت پرچم درآوردن انفصال‌هایی که از ارتش سوری شکل می‌گیرد و همچنین نیروهای مدنی بود. بااین‌حال، ارتش آزاد به‌طور قابل‌توجهی در ایجاد یک زنجیره توافقی از فرماندهی، یا یک استراتژی فراگیر

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

که تاکتیک‌هایش را هدایت نماید، شکست خورد. در واقع، ارتش آزاد با این مشکل مواجه بود که اکثر افرادی که از بدنه ارتش جداشده بودند، معمولاً افسران رتبه‌های پایین بودند که نه تجربه و نه استعداد کافی برای رهبری نیروهای نظامی را نداشتند. همچنین، هرچند که تعداد زیادی از گروه‌ها هویت مشترک خود را با ارتش آزاد تداوم دادند، اما بعضی از آنها پیوندهایشان را از ساختار فرماندهی ارتش آزاد در تبعید، از دست دادند. درنتیجه این گروه‌ها به سمت اتحاد با سایر گروه‌های شورشی هدایت شدند (Salamey and et.al, 2016: 20).

امروزه گروه مخالف مسلح از گروه‌هایی که جهت‌گیری‌های ایدئولوژیکی متفاوتی نمایش می‌دهند و از نهادهای متفاوتی حمایت می‌شوند، تشکیل‌شده است. یک تعداد از گروهای گروه مخالف مسلح باقی‌مانده اجزا ارتش آزاد و یک ایدئولوژی سکولار و جهت‌گیری ناسیونالیست دارند. این بریگاردها حمایت‌های مستقیمی از دولت‌های غربی در شکل اطلاعاتی، تأمین مالی، آموزش و تسلیحات دریافت می‌کنند. گروه کوچکی که به‌صورت دو فاکتو مورد حمایت اخوان‌المسلمین هستند، در سوریه وجود دارد و جهت‌گیری سیاسی آنها نیز مشابه اخوان‌المسلمین است. آنها عقیده به میانه‌روی، دموکراسی ظاهری و اسلام‌گرایی معتدل در جامعه دارند. آنها اهدافشان را در رابطه با سقوط رژیم اسد و اصلاح دولت سوری با گروه‌های گروه مخالف به اشتراک گذاشته‌اند و یک نقش مستقیم از اسلام به‌عنوان منبع از قانون‌گذاری و ضمانت دولت برای نرم‌های اجتماعی در نظر گرفته‌اند. اما به نظر می‌رسد که با دیدگاه‌های بنیادگرایی گروه‌های افراطی فاصله زیادی داشته باشد. اغلب رهبران اخیر این گروه شامل افرادی است که در سابق به‌عنوان افراط‌گرایان اسلامی به‌وسیله دولت بازداشت و در ۲۰۱۱ با عفو عمومی آزاد شدند. سایر گروه‌های گروه مخالف مسلح اسلامی- افراطی، دیدگاه‌های افراطی‌تری نسبت به اخوان‌المسلمین دارند و موردحمایت دولت‌های حاشیه خلیج‌فارس می‌باشند. تعدد این گروه‌ها شامل ده‌ها گروه می‌شود، اما گروه‌های قابل‌توجه که نقش‌های پررنگ‌تری در پویش‌های امنیتی منازعات ایفا می‌کنند، شامل احرار الشام، جیش الاسلام، جبهه النصره، القاعده و داعش است (Waters, 2016: 258-261).

به‌رغم شکل‌گیری یک ساخت سیاسی شکننده در سوریه و شکل‌گیری یک شورش عمومی علیه دولت، یک رهبری یکسان برای اقدام علیه دولت مرکزی وجود ندارد. از طرف دیگر، کشمکش‌ها بر سر افزایش حوزه و قلمرو جغرافیایی تحت کنترل، برخوردهای

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

گسترده‌ای را میان گروه‌های عمده شورشی ازجمله جبهه النصره و دولت اسلامی در سوریه به وجود آورده است. در راستای کشمکش‌های جبهه النصره و دولت اسلامی در سوریه در سال ۲۰۱۵، چندین هزار نفر مردند. درنتیجه ایمن الظواهری رهبر القاعده این گروه‌ها را به سازش و آشتی دعوت نمود. به نظر می‌رسد که با توجه به درگیری‌های گسترده میان گروه‌های مختلف شورشی، نبود یک رهبری واحد و کارآمد می‌تواند به گروه‌های شورشی در راستای مبارزه با دولت مرکزی در دمشق، آسیب جدی وارد نماید.

ریشه‌های بحران عراق

سقوط صدام در سال ۲۰۰۳م. به‌صورت اساسی زمینهٔ واگرایی‌های قومیتی – مذهبی و در ادامه تمایلات خشونت‌آمیز در عراق را افزایش داده است. در واقع، به نظر می‌رسد که بیشترین تأثیرگذاری بر بی‌ثباتی عراق را، ترس‌های سنی از افزایش قدرت شیعیان در نظم سیاسی جدید داشته است. به‌طور کلی سقوط صدام باعث خیزش اساسی شیعیان در ساختار سیاسی جدید عراق شد. قبل از سقوط صدام، شیعیان نقش یک گروه مخالف را علیه نظام بعثی ایفا می‌کردند، اما با توجه به سرکوب‌های گسترده، جایگاه اساسی در فرایند سیاست‌گذاری داخلی و خارجی در عراق نداشتند. با سقوط صدام، با توجه به استراتژی گسترش دموکراسی آمریکا و ایجاد نظام انتخاباتی جدید، این فرایند منجر به تقویت نقش شیعیان در ساختار سیاسی جدید شد. اما با توجه به ساخت ضعیف جامعه مدنی در عراق، این افزایش قدرت بدون رقابت‌های درون شیعی نبوده است. در واقع، در کنار رقابت‌های بین سنی – شیعه و کرد، رقابت‌ها بین احزاب مختلف شیعه که گاهاً با احزاب فرامذهبی برای موازنه طرف مقابل ائتلاف می‌نمودند، همانند ائتلاف العراقیه در مقابل ائتلاف مالکی، یکی از مشخصه‌های فرایندهای سیاسی بعد از سقوط صدام بوده است.

اشغال عراق، قدرت‌یابی شیعیان، اقدامات برای پالایش کردن اعضای سابق حزب بعث از دستگاه دولت جدید، همهٔ این عوامل موجب یک گرایش واگرایی رادیکال شد که طغیان سنی را تغذیه و مشروعیت بخشی می‌کرد. این طغیان هم ایدئولوژیکی و هم‌محلی– فرقه‌ای بوده است. از طرف دیگر، سلفی– جهادی‌ها یک هدف مشترک با بعثیان سابق و دیگر گروه‌های اسلام‌گرا و گروه‌های ملی‌گرا برای مبارزه، هم با اشغال خارجی و هم اقتدار جدید شیعه پیدا

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

کردند که در قالب شکل‌گیری دولت اسلامی و در ادامه دولت اسلامی شام و عراق نمود پیداکرده است. به‌طورکلی به نظر می‌رسد که نتایج این فرقه‌گرایی می‌تواند به شکل اساسی پویش‌های سیاسی آینده عراق را مشخص نماید.

از طرف دیگر، شورش سوری علیه رژیم تحت سلطه علوی رئیس‌جمهور بشار اسد، موجب الهام به اعراب سنی در عراق شد. به خصوص آنهایی که هر دو شورش سنی‌ها در سوریه و عراق را به‌عنوان بخش بزرگ‌تر کشمکش علیه رژیم‌های تحت حمایت ایران می‌دیدند. این دو اختلاف نقش‌های مهمی در دوباره خلق کردن هویت سنی و روایتش از قربانی شدنش ایفا کرد. غالباً در مناطق سنی عراق، کمپ‌های اعتراضی شکل گرفت و اعتراض‌ها به‌صورت هفتگی و حتی اغلب به دنبال نماز جمعه پیگیری شد. این‌یک تقلید از جنبش بهار عربی و یک نشانه از ارتباط بین هویت مشترک و تشریفات مذهبی بود. اما انفکاک بین سنی از حرکت اعتراضی به توسعه تقاضاهای مشخص و شکل‌گیری یک گروه گسترده‌تر برای مذاکره با دولت جلوگیری کرد. اسلام‌گراها و روحانیون یک فرصت برای بازگشت خویش درصحنه سیاسی در این تظاهرات دیدند. در ۳۱ دسامبر ۲۰۱۳، نیروهای امنیتی عراق شروع به خلع سلاح کردن این سایت‌های اعتراضی کردند و به خانه‌های سخنگویانی که موجب تحریک فرقه‌گرایی شده بودند، در قالب یک نیروی واحد ویژه حمله نمودند. درنتیجه، احمد الوانی دستگیر و بردارش به قتل رسید. درنتیجه این حوادث، بسیاری از رهبران قبیله‌ای در الانبار، اعلامیه‌شان را در مخالفت به تهاجم ارتش عراق اعلام نمودند و فراخوان مقاومت را صادر کردند. گروه‌های جدید شامل شوراهای انقلابی نظامی برای مبارزه با نیروهای امنیتی عراق شکل گرفت. جنگجویان دولت اسلامی کنترل چندین شهر در استان الانبار را شامل الرمادی و فلوجه در دست گرفتند، اما آنها متأثر از گروه بیداری با رهبری احمد ابوریشا که با دولت برای مواجه شدن با دشمن مشترک متحد شده بود، مجبور به ترک بعضی از این مناطق شدند. در پایان، همچنان که خشونت و دوقطبی شدن سیاسی افزایش می‌یافت، واضح شده بود که مالکی و رقیبان سنی‌اش بر بسیج نیروهای خویش به‌جای ایجاد یک پل برای پر کردن شکاف شیعه و سنی تمرکز کرده‌اند (Al-Qarawee, 2014: 11).

واکنش شیعی به شورش سنی در عراق را می‌توان در قالب دو طرح ترس و مبارزه با فرقه‌گرایی و دلجویی در قالب اصلاحات بررسی کرد. در مرحله اول، ترس‌های فرقه‌گرایی از

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

یک شورش بعثی- سنی موجب اتحاد مجدد گروه‌های شیعه شد. این تحکیم قدرت، با ظهور مجدد گروه‌های شیعه مبارز که دوباره تشویق شده بودند، همراه بود و شامل ظهور مجدد اصحاب اهل الحق (AAH)، یک سازمان مبارز شیعی نزدیک و وابسته به ایران است. در این راستا، اصحاب اهل الحق از مالکی حمایت نمود. این حمایت در شکل یک وزنه تعادل در مقابل تمایل صدری‌ها، که در زمان‌هایی با نخست‌وزیر دچار انفکاک می‌شدند، عمل می‌نمود. اگرچه مالکی هیچ اظهار عقیده رسمی درباره این گروه انجام نداده، اما او رابطه دوستانه‌ای با این گروه داشته و رهبرش، غیاث الاخزالی مالکی را در مقابل صدری‌ها، حمایت عمومی نموده است. از دیگر گروه‌های شیعی که در مقابل خیزش سنی تحکیم یافتند، می‌توان به سازمان بدر، ارتش المهدی، ارتش مختار و نهاد مردمی حشد الشعبی اشاره کرد که تأثیر اساسی بر تحکیم شیعه در مقابل تهدید شورش سنی و دولت اسلامی داشته‌اند.

از طرف دیگر، دولت مالکی سعی کرد که از طریق اصلاح بعضی از قانون‌ها ازجمله قانون مربوط به استان‌ها از سنی‌ها دلجویی نماید. قانون ۲۱ در چندین زمان در تلاش برای همسو کردن نواحی ناآرام عراق اصلاح شد. اصلاح ژوئن ۲۰۱۳ قدرت بیشتری به استان‌ها داد و این در راستای راضی نگه‌داشتن سنی‌ها بوده است. در دسامبر ۲۰۱۳ دولت اعلام کرد که ممکن است نواحی حلبچه به یک استان جداگانه تبدیل شود. در ژانویه ۲۰۱٤ دولت اعلام کرد که بعضی از نواحی دیگر نیز همانند فلوجه در استان الانبار، یک منطقه سرسخت سنی، توز خورماتو در استان صلاح‌الدین و تل افار در استان نینوا، که هر دوی آنها اقلیت‌های ترکمن دارند و دشت نینوا که یک اکثریت آشوری دارد، ممکن است به سطح استانی ارتقا پیدا کنند. هرچند این تغییرات انجام نشد (Katzman and Humad, 2016: 8). همچنین مالکی سعی نمود که با بومی‌تر کردن ترکیب دستگاه اجرایی استان‌ها، تا حدودی فرقه‌گرایی در حال گسترش در عراق را کنترل نماید.

در عراق برخلاف سوریه، تعداد مبارزان خارجی و همچنین دخالت‌های منطقه‌ای به میزان کمتری وجود داشته است. در واقع، پویش‌های سیاسی در عراق بیشتر یک پویش بومی و براساس رقابت‌های دوقطبی شیعه - سنی شکل‌گرفته است. برخلاف گروه‌های شورشی در سوریه که شامل ده‌ها گروه متفاوت و بعضاً متضاد می‌شود. ازجمله گروه‌های شورشی در عراق دولت اسلامی، شورای نظامی عمومی انقلاب عراق و گروه نقش‌بندی است که از

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

هماهنگی و پیوستگی بین گروهی بیشتری نسبت به گروه‌های شورشی در سوریه برخوردارند.

به‌طورکلی، مهم‌ترین چالش فراروی ثبات سیاسی و تمامیت ارضی عراق از ۲۰۰۳ تاکنون، شکل‌گیری دولت اسلامی در عراق بوده است. دولت اسلامی شام و عراق از درون القاعده عراق، یک گروه شورشی که علیه حضور ایالات‌متحده در عراق بعد از سقوط صدام و همچنین افزایش نفوذ شیعیان در ساختار سیاسی جدید مبارزه می‌کردند، به وجود آمده است. رهبر آن زمان این گروه، ابو مصعب زرقاوی، یک جنگجوی اردنی بود و با نامیدن گروه خویش با عنوان جماعت التوحید و الجهاد، براندازی پادشاهی اردنی را پیگیری می‌کرد. او به عراق بعد از حمله آمریکا کوچ و در سال ۲۰۰٤ با القاعده پیمان بست. درنتیجه به‌عنوان القاعده عراق شناخته شد. زرقاوی در سال ۲۰۰٦ به‌وسیله حملات هوایی ایالات‌متحده کشته شد. مرکز ثقل القاعده در نواحی با اکثریت سنی عراق، به خصوص استان الانبار بود. درنتیجه آن به‌عنوان دولت اسلامی عراق در ۲۰۰٦ شناخته شد. در طول اوج شورش سنی قبلی، از ۲۰۰٦ تا ۲۰۱۰، سیاست دولت اسلامی براندازی دولت عراق و ایجاد یک دولت اسلامی بود، اما طرح آنها ساقط ماند. وقتی‌که نیروهای نظامی دولت مرکزی عراق و آمریکا به مکان‌های دولت اسلامی حمله کردند و در حدود بیش از ۸۰ درصد رهبران آنها را از بین بردند. کشته شدن نسل قدیمی باعث فراهم شدن فرصت برای ابوبکر البغدادی برای رهبری جدید دولت اسلامی شد. بغدادی به‌عنوان تروریست به‌وسیله ایالات‌متحده در ۲۰۱۱ شناسایی و برای دادن اطلاعات در مورد مکان آن، ۱۰ میلیون دلار جایزه تعیین شد. از ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳م، بغدادی تلاش زیادی برای اصلاح ساختار سازمانی دولت اسلامی و تقویت توانایی‌های نظامی‌اش نمود. او به تسلط خارجیان در ستون بالایی سازمان دولت اسلامی پایان داد و اجازه داد که عراقی‌های بیشتری کنترل طبیعی سازمان را به عهده بگیرند. بعدها این موضوع توانست به تضمین اتحاد سنی‌های عراق با سازمان دولت اسلامی منجر شود (Hashim, 2014: 2-3). در نتیجه از ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳، فعالیت‌های دولت اسلامی به یکی از چهره‌های اصلی پویش‌های امنیتی در سوریه و عراق تبدیل شده است. در این راستا، باید به نقش عقب‌نشینی نیروهای ایالات‌متحده از عراق و درنتیجه باز شدن فضای مانور برای دولت اسلامی اشاره کرد.

در سال ۲۰۱۳، دولت اسلامی عراق یک ترکیب با جبهه النصره را برای شکل‌گیری دولت اسلامی عراق و شام (ISIS) یا (ISIL) اعلام نمود. اما النصره در ادامه این ادغام را

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

نپذیرفت و بعد از یک کشمکش و یک دوره از سردرگمی، رهبر مرکزی القاعده پیوندهای خویش با دولت اسلامی را قطع و درنتیجه بغدادی برای عقب‌نشینی دولت اسلامی از سوریه فراخوان داد. بعضی از تحلیل‌گران خشونت‌طلبی دولت اسلامی را در قالب القاعده توصیف می‌نمایند، در حالی که جبهه النصره پیوند نزدیک‌تری با رهبری مرکزی القاعده دارد و بیشتر بر حساسیت‌های محلی (سوریه) تمرکز نموده است. بر طبق گزارش‌ها، هرچند مرکز دولت اسلامی در سوریه است، حمایت از دولت اسلامی در سوریه ضعیف‌تر از عراق است. همچنین، با توجه به کمپین بغدادی برای عراقی‌تر نمودن ساختار دولت اسلامی، سوری‌ها بیشتر جبهه النصره را ترجیح می‌دهند (Hashim, 2014: 6). حملات این گروه به‌صورت فزاینده بعد از سرکوب شورش در هویجه در ۲۳ آوریل ۲۰۱۳ شدت گرفته است. در ژوئن ۲۰۱٤، در پی اختلاف با جبهه النصره این گروه خودش را به‌عنوان دولت اسلامی و بغدادی خودش را به‌عنوان خلیفه مسلمین معرفی کرد و درنتیجه به دنبال دستیابی بر سوریه و عراق برای تأسیس دولت اسلامی برآمدند. در نهایت، این گروه توانست در ژوئن ۲۰۱٤ موصل را محاصره و در ادامه بخش‌های قابل‌توجهی از مناطق سنی‌نشین عراق را در ۲۰۱٤ تحت کنترل خود درآورده و حتی قلمروی کردستان عراق را با چالش مواجه نماید (Katzman and Humad, 2016: 15). در واقع، این گروه سعی کرد که از مزیت احساس محرومیت توسط اعراب سنی و افزایش هویت سنی سلفی‌گری استفاده نماید و در این راستا، خودش را به‌عنوان جنبش فراملی که مرزهای ملی را شناسایی نمی‌کند و به دنبال ایجاد یک دولت سنی اسلامی است، معرفی کرد. به کمک بی‌ثباتی و عدم اطمینان مشترک در میان جمعیت سنی و نیروهای امنیتی عراق، دولت اسلامی در آغاز در موصل و غرب عراق بسیار فعال شد و ازآنجا شروع به حرکت برای اشغال مناطق شرق سوریه نمود. همچنین، همان‌طور که نفوذش در سوریه افزایش می‌یافت، عملکردش در عراق در کمیت و کیفیت رشد می‌کرد(Al-Qarawee, 2014: 11). اما فعالیت دولت اسلامی در عراق، موجب فعال شدن گروه‌هایی همچون شورای نظامی عمومی برای انقلاب عراق و دسته نقش‌بندی با حضور بعثیان سابق و همچنین پسران عراق و سایر قبیله‌های سنی ناراضی شد.

چهره عامیانه دولت اسلامی، یک گروه جهادی مدرن و یک دگردیسی از مبارزه القاعده علیه دولت است. با این‌حال، در پشت دولت اسلامی گروه‌های رادیکال دیگری نیز وجود

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

دارد. فرماندهان بعثی سابق ارتش عراق که از ساختار جدید قدرت رانده شده بودند، از ساختار جدید رنجیده و در نتیجه در مناطق سنی‌نشین عراق همواره علیه دولت مرکزی در بغداد اقدامات تخریبی انجام داده‌اند. همچنین آنها با نیروهای قبیله‌ای سنی مخالف دولت که در فلوجه و رمادی در استان الانبار و در بخش‌هایی از استان‌های نینوا و صلاح‌الدین پایگاه دارند، در ارتباط هستند. بعضی منابع حکایت از آن دارد که اکثریت تصمیم‌گیرندگان عالی دولت اسلامی اعضای سابق ارتش یا نیروهای امنیتی صدام هستند. حضور افسران بعثی سابق ارتش در بالای ساختار دولت اسلامی، به این توضیح که چرا این گروه در تقابل با ارتش کنونی عراق موفق هستند، توضیح می‌دهد. بنا بر گزارش، اعضای سابق ارتش و سرویس‌های جاسوسی صدام برای شکل‌گیری و هدایت شورای اطلاعاتی و امنیتی دولت اسلامی کمک نموده است. این کمک‌ها شامل حفاظت‌های شخصی برای البغدادی، ارتباطات بین اقتدار مرکزی دولت اسلامی و مناطق و تصمیم‌گیری قضایی – اجرایی برای مجازات افراد متخلف می‌شود (Hashim, 2014: 7). از طرف دیگر، باید به تناقض‌های میان ایدئولوژی بعثی و دولت اسلامی اشاره کرد. در واقع، ایدئولوژی سکولاریسم بعثی با تلاش دولت اسلامی برای به چالش کشیدن نظام‌های سکولار عربی و تأسیس خلافت اسلامی مغایرت دارد، اما هردوی آنها به‌وسیله یک هدف مشترک که به چالش کشیدن شیعیان در عراق هستند، پیوند محکمی برقرار نموده‌اند. همچنین باید عنوان کرد که بعثی‌گرایی در عراق متفاوت از سوریه است. در واقع، در عراق بعثی‌گرایی جدید مبتنی بر رهبری مذهبی برای بازپس‌گیری اقتدار گذشته به‌وسیله به چالش کشیدن نیروی مقابل یعنی شیعه است، اما در سوریه علوی‌ها یک اقلیت کوچک‌تر از سنی‌های عراق برای ایفای این نقش هستند.

از دیگر گروه‌های بعثی می‌توان به بریگارد انقلابی ۱۹۲۰، ارتش اسلامی عراق، و به‌صورت عمده دسته نقش‌بندی اشاره کرد، که به‌صورت اختصار با عنوان JRTN (Jaysh al-Rijal al-Tariq al-Naqshabandi) شناخته می‌شوند. دسته نقش‌بندی نخست در استان نینوا ساکن هستند و به‌وسیله ایالات‌متحده به‌عنوان سازمان تروریستی خارجی معرفی شده است. در اواسط ۲۰۱۲م، دسته نقش‌بندی حملاتی را بر امکانات ایالات‌متحده در شمال عراق انجام داد (Katzman and Humad, 2016: 15-16). این گروه، تا حدودی به‌عنوان گروه صوفی با ارتباطات قوی در منطقه ازجمله ارتباط با اشخاص دارای نفوذ در حزب حاکم در

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

ترکیه AKP شناخته می‌شود. این جریان در سال ۲۰۰۷ میلادی شکل گرفت و ازت ابراهیم الدوری، معاون رئیس‌جمهور در شورای فرماندهی انقلابی صدام، رهبر اصلی این گروه محسوب می‌شود. این گروه برای بعثی‌های سابق مهم است و نسبت به دولت اسلامی از ریشه‌های خیلی عمیق‌تری در جوامع سنی عراق برخوردار است. بعضی از افراد این گروه، در شورای نظامی عمومی برای انقلاب عراق حضور دارند (Hashim, 2014: 7).

شورای نظامی عمومی برای انقلاب عراق نیز ازجمله ساختار جدید گروه مخالف شیعه در عراق محسوب می‌شود. این گروه از سربازان عراقی سابق که به مدت طولانی در ساختار حکومتی عراق حضور داشته تشکیل شده و بعضی از آنها سربازان کهنه‌کار در طول جنگ ایران و عراق هستند. این گروه یک گروه اصلی برای گردهمایی افسران سابق ارتش بعثی هستند که در طول اشغال عراق توسط آمریکا، از سوی دولت سوریه حمایت می‌شده است. ژنرال سابق در ارتش عراق، مظهیر القویسی سخنگوی این گروه، در ژوئن ۲۰۱٤ اعلام نموده است که سازمان ارتش بعثی سابق قوی‌تر از دولت اسلامی است. دولت اسلامی نمی‌تواند موصل را برای خودش نگه دارد. او دولت اسلامی را به‌عنوان «اجنبی‌ها» توصیف کرده است. به نظر می‌رسد که گروه مخالف سنی به‌رغم اعتراضات گسترده بعد از اقدامات مالکی، به‌صورت یکنواخت از دولت اسلامی حمایت نمی‌کنند. در واقع، اقدامات خشونت‌آمیز داعش منجر به بیزاری بخش قابل‌توجهی از جامعه سنی عراق نسبت به داعش شده است. در این میان، اقدامات رهبران قبیله‌ای سنی و پسران مبارز عراقی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

تقریباً ۱۰۰ هزار سنی عراقی که به‌عنوان «پسران عراق» (همچنین به‌عنوان بیداری) شناخته می‌شوند، بخشی از شورش علیه ایالات‌متحده در طول سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰٦ بودند، سپس با ایالات‌متحده و نیروهای عراقی علیه القاعده عراق در سال‌های ۲۰۰٦ تا ۲۰۱۱ همکاری کردند. در این راستا، دولت عراق به همه جریان پسران عراق قول داد که در نیروهای امنیتی عراقی یا شغل‌های دولتی جذب شوند، اما بعد از خروج ایالات‌متحده در ۲۰۱۱، تنها در حدود دوسوم آنها از این وضعیت نفع بردند. باقی‌مانده آنها در مکان‌های بازرسی به کار گرفته و به‌صورت رسمی در نیروهای امنیتی عراق وارد نشدند. درنتیجه، بعضی از آنها با اقدامات بعدی مالکی که منجر به‌نوعی سنی‌زدایی در ساختار شد، به یک واگرایی با دولت مرکزی رسیدند و درنتیجه به بخشی از اقدامات تهاجمی دولت اسلامی در

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

۲۰۱٤ تبدیل شدند. تعدادی از پسران عراق به قبیله‌های استان الانبار تعلق دارند که به دنبال نفوذ بیشتر سنی در دولت مرکزی و همچنین مخالف دولت اسلامی هستند. رهبران این قبیله مخالف حضور جنگجویان نظامی شیعه برای تسخیر و پاک‌سازی مناطق سنی‌نشین از افراد دولت اسلامی هستند. در عوض، خودشان در حال تلاش برای شکل‌دهی به نیروهای قبیله‌ای سنی برای خارج نمودن دولت اسلامی از قلمروشان می‌باشند. در این راستا، بعضی از رهبران قبیله‌ای الانبار و دیگر اشخاص سنی، در بهار ۲۰۱۵ در واشنگتن دی سی برای درخواست مستقیم تسلیحات از ایالات‌متحده برای مبارزه مستقیم با دولت اسلامی، ملاقات کردند. اما درنهایت، حضور تقریباً ۱۷ هزار مبارز سنی در نیروهای بسیج مردمی PMF در کنار شیعیان برای شکست دولت اسلامی (Katzman and Humad, 2016: 16-17)، نشان‌دهنده یک واگرایی قابل‌توجه نیروهای سنی از دولت اسلامی و درنتیجه، تضعیف فرقه‌گرایی در عراق است، می‌تواند به کنترل بحران توسط دولت مرکزی کمک کند. در واقع، هرچند که قبیله‌ها و گروه‌های سنی در ابتدا در قالب گروه مخالف در مقابل شیعی ظهور نمودند، اما در ادامه و متأثر از فعالیت‌های خشونت‌آمیز و اقدامات تخریبی دولت اسلامی، تهدید دولت اسلامی به‌عنوان اولویت‌های امنیتی بعضی از این گروه‌ها تبدیل شد.

اما مسیر مالکی برای دوره سوم به‌وسیله تهاجم دولت اسلامی با چالش مواجه شد، زیرا ایالات‌متحده مالکی را به خاطر در حاشیه قرار دادن سنی‌ها و درنتیجه ظهور دولت اسلامی مورد سرزنش قرار داد. از طرف دیگر، آیت‌الله اعظم علی سیستانی نیز تلاش‌های مالکی را با فراخواندن او برای اجتناب کردن از اشتباهات گذشته، تحلیل برد. در نهایت، جناح‌ها بر بررسی بعضی از چهره‌های کلیدی که قبلاً بر آنها برای پست نخست‌وزیری توافق داشتند، پرداختند. در ۱۵ جولای ۲۰۱٤، شورای نمایندگان سلیم الجبیری، یک اسلام‌گرای سنی میانه‌رو (حزب اسلامی عراقی)، به‌عنوان سخنگوی مجلس انتخاب شد. دو معاون سخنگو، آرام الشیخ محمد از حزب گوران (کردی) و حیدر العبادی از حزب الدعوه مالکی انتخاب شدند. در ۲٤ جولای، نمایندگان مجلس یک رهبر ارشد اتحادیه میهنی کردستان، فواد معصوم را به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب کردند. درنهایت، در ۱۱ اوت، فواد معصوم العبادی را به‌عنوان رهبر بزرگ‌ترین بلوک مجلس به‌عنوان نخست‌وزیر معرفی کرد. در این میان انتخاب نشدن مالکی به‌عنوان چهره اصلی پست نخست‌وزیر، متأثر از حمایت نکردن چندین اشخاص ارشد

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

دولت قانونی از او و همچنین به‌صورت همزمان فشارهای ایالات‌متحده، ایران، سنی‌های عراق و کردها بود (Katzman and Humad, 2016: 25).

بعد از گرفتن پست ریاست جمهوری، العبادی یک زنجیره رسمی از فرماندهی نظامی را به‌وسیله اصلاح نمودن فرماندهی مرکزی احیا نموده است. در فوریه ۲۰۱۵، کابینه دولت یک اصلاح برای قوانین بعثی‌زدایی برای همگرایی بیشتر اعضای سابق حزب بعث عراق به سمت فرایندهای سیاسی و احتمالاً کاهش رنجش سنی از دولت، تصویب کرد. مقامات رسمی ایالات‌متحده بر این دیدگاه بوده‌اند که العبادی در حال تلاش برای تخفیف گسست‌هایی که در حال حاضر جامعه عراقی را تحلیل می‌برد، است. اما تلاش‌های العبادی اغلب به‌وسیله مواضع سخت جناح‌های مختلف و به‌وسیله منافع مقرره درون سیستم سیاسی عقیم مانده است. اوباما العبادی را در جریان نشست دوجانبه‌شان در کاخ سفید در ١٤ آوریل ۲۰۱۵ موردتقدیر قرار داده است. العبادی همچنین مبارزه علیه فساد را بیشتر پیگیری کرد. او در نوامبر ۲۰۱٤ گزارش داد که ۵۰ هزار نفر از کارکنان نیروی امنیتی عراق فهرست‌های پرداختی بالایی را نسبت به فعالیتشان دریافت نموده‌اند. همچنین در نزدیکی سال ۲۰۱٦، چندین مقامات رسمی به بهانه فساد تحت تعقیب قرار گرفتند. با حمایت ایالات‌متحده، العبادی تشکیل یک نیروی «گارد ملی» بر پایه مبارزان محلی استخدام‌شده را ارتقاء داد که وظیفه گزارش به حاکمیت‌های استانی و حافظت از استان‌هایشان را در مقابل دولت اسلامی بر عهده داشتند. این برنامه در راستای تحریک نمودن سنی‌های عراق برای پایداری در مقابل نفوذ دولت اسلامی بود. یک تلاش آشکار برای احیای مفهوم بیداری پسران عراق که با رهبری ایالات‌متحده درگذشته صورت گرفته بود. این برنامه همچنین برای جنگجویان شیعه که به دنبال حفاظت از مناطق شیعی بودند، طرح‌ریزی‌شده بود. این برنامه در فوریه ۲۰۱۵ به مجلس عراق رفت، اما با موافقت قابل‌توجه روبه‌رو نشد؛ زیرا اکثریت شیعه در مجلس به‌صورت آشکاری نمی‌خواستند که مبارزان سنی به‌صورت گسترده‌ای شکل بگیرد (Katzman and Humad, 2016: 29).

نتایج بحران‌های سویه و عراق بر تقابل منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران با اسرائیل

به طور کلی، برای تجزیه و تحلیل استراتژی اسرائیل در قبال بحران سوریه با دو روایت مواجه هستیم. در تعبیر اول، اسرائیل در چند دههٔ گذشته با یک دشمن شناخته شده‌ای مواجه

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

بوده که توانسته مرزهای شمال شرقی اسرائیل، یعنی بلندی‌های جولان را محفوظ نگاه دارد، ولی با یک تغییر در حکومت یعنی آمدن جهادی و سلفی‌ها به عنوان گروه مخالف، این اطمینان از بین خواهد رفت. در تعبیر دوم، تغییر رژیم در سوریه می‌تواند سوریه را از صف متحدان ایران و حزب‌الله در منطقه خارج کند و در نتیجه نفوذ منطقه‌ای ایران و حزب‌الله به عنوان دشمنان استراتژیک اسرائیل در منطقه کاهش خواهد یافت. به هرحال، یک بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که اسرائیل موقعیت خودش را در ارتباط با پیامدها و تلاش برای هر نوع تصمیم سریعی می‌سنجد و هر چند که ادامه این بحران را اجتناب‌ناپذیر می‌داند، ولی تمایلات مداخله‌جویانه و مدبرانه خویش را در جایی و زمانی که متناسب بداند، حفظ می‌نماید (Reider, 2013: 41). روی هم رفته اسرائیل آلترناتیو تغییر رژیم در سوریه را ترجیح می‌دهد ولی نگران این موضوع است که جانشین رژیم بشار اسد چه حکومتی باشد. به هرحال، اسرائیل بدون یک تغییر بزرگ سعی دارد که به صورت مدبرانه کانال‌هایی را برای ظهور بازیگری که در آینده پیامدهای مثبتی برای اسرائیل داشته باشد، به وجود آورد و همچنین با چندین همسایه مانند اردن، ترکیه و دولت‌های خلیج‌فارس، بعضی از اهدافش را از پیامدهای بحران سوریه مشترک نماید. بنابراین، اسرائیل سعی می‌کند که منحصرا به صورت یک تماشاگر در بحران سوریه نباشد (Rabinovich, 2012: 1). در نهایت، می‌توان استدلال کرد که تغییر رژیم در سوریه می‌تواند در بعد سیاسی- ایدئولوژیکی، محور مقاومت به رهبری ایران را تضعیف نماید و در بعد رویارویی مستقیم نظامی با جمهوری اسلامی ایران، حذف اسد می‌تواند توان استراتژیک جمهوری اسلامی ایران را تضعیف و موجب نتایج استراتژیک مهمی در حوزه فلسطین و لبنان خواهد شد. در نتیجه اسرائیل بهترین سناریو را حذف اسد از قدرت می‌بیند.

اما رویکرد اسرائیل به عراق چه قبل از بحران اخیر و چه در زمان حاضر، ریشه در تغییرات ساختار منطقه‌ای دارد. در واقع، قبل از سقوط رژیم بعثی، حضور منحصر به فرد عراق در منازعه اسرائیل - اعراب به آن تأثیری بالقوه بر فرایند صلح میان اعراب- اسرائیل و به همان اندازه در دکترین پیرامونی داده است. هر چند عراق مرز مشترک با اسرائیل ندارد و بنابراین نمی‌تواند همانند دولت‌هایی نقشی شبیه سوریه، اردن و مصر در جبهه جلو داشته باشد، اما همچنان داری نقش خاصی بوده است. بنابراین، در همه جنگ‌های عمده اعراب و اسرائیل

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

شرکت کرده و برخلاف نقش‌های نمادین دولت‌هایی همچون مصر یا لیبی که در جبهه جلوی جنگ نبوده‌اند. در واقع، عراق در این جنگ‌ها یک سوم از نیروهای نظامی خودش را در جبهه جلو به کار برده است. بر خلاف دولت‌هایی جبهه عراق هرگز توافق آتش‌بس با اسرائیل را از ۱۹۴۹ امضاء نکرده است و همچنین قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت را نپذیرفت (Bengio, 1998: 48). تا این مقطع، عراق به عنوان یکی از چالش‌های اساسی فراروی امنیت اسرائیل در خاورمیانه محسوب می‌شد. اما سقوط رژیم بعثی در ۲۰۰۳ معادلات ساختاری در منطقه را تغییر داد. هر چند که عراق اهمیت استراتژیک کمتری نسبت به سوریه برای اسرائیل دارد و حتی رهبران اسرائیل از حذف صدام به عنوان یک تهدید بالقوه توسط آمریکا در سال ۲۰۰۳ استقبال نمودند، اما در ادامه این نگرش تغییر کرد. در واقع، نفوذ و زمینه‌های شکل‌گیری مشارکت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در عراق جدید و در نتیجه افزایش نفوذ منطقه‌ای‌اش، نگرانی‌های اسرائیل را افزایش داده است. زیرا رابطه دوستانه دولت شیعی عراق با جمهوری اسلامی ایران، این ترس را برای اسرائیل به وجود آورد که عراق جدید به عنوان یک راهروی استراتژیک برای ارتقای منافع استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در کل منطقه عمل می‌کند و زمینه‌های پیوند جمهوری اسلامی ایران را با متحدان استراتژیک خود از جمله سوریه و حزب‌الله که به حماس و جهاد اسلامی در شرق مدیترانه منتهی می‌شود، فراهم کرده است. از طرف دیگر، حذف صدام، صدام را به عنوان نگرانی‌های امنیتی از اولویت امنیتی جمهوری اسلامی ایران خارج نمود و اسرائیل به عنوان مهم‌ترین چالش در مرکز نگرانی‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. در نتیجه به نظر می‌رسد که رویکرد اسرائیل به بحران کنونی عراق، مبتنی بر تمایل به کاهش نقش شیعیان در ساختار سیاسی و تجزیه عراق به سه اقلیم باشد. زیرا این فرایند می‌تواند نفوذ و توان استراتژیک جمهوری اسلامی ایران را در منطقه کاهش دهد.

تأثیر بحران‌های سیاسی سوریه و عراق بر تقابل منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران با ایالات متحده

در ارتباط با رویکرد آمریکا به تحولات منطقه‌ای و از جمله بحران‌های سوریه و عراق، انتقادها درباره ناسازگاری سیاست خارجی کنونی ایالات متحده در خاورمیانه به اندازه انتقادها به

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

بی‌ارادگی‌اش در منطقه وجود دارد. از یک طرف، از اتحاد ایران و دولت عراق علیه شورشیان مسلمان سنی که نقش مهمی را بازی می‌کنند حمایت می‌کند، ولی از طرف دیگر، مخالف اتحاد ایران با دولت بشار است و از شورشیان سنی علیه ایران حمایت می‌نماید. در پاسخ به این ابهامات باید استدلال کرد که این ناسازگاری و عدم هماهنگی شاید تعجب‌انگیز نباشد. نوع نگاه ایالات متحده نسب به منطقه از منظر جنگ سرد جدید خاورمیانه نیست. در صورتی که آمریکا نگران توازن قدرت در منطقه است، منافع آمریکا به صورت جدی متصل به منازعات ایران و عربستان در منطقه نیست. اینکه چه کسی بر سوریه حکومت می‌کند به اندازه تهران و ریاض برای واشنگتن مهم نیست. تیم اجرایی اوباما ترتیبی از اهداف در خاورمیانه را دنبال می‌کند که فراتر از جنگ سرد جدید در منطقه است و در نتیجه این اهداف با همدیگر جور می‌باشند (نیاکویی و ستوده، ۱۳۹٤: ۱۷۱). همچنین حمایت بی‌درنگ آمریکا از دولت مالکی در مقابل داعش در ژوئن ۲۰۱٤ نشان‌دهنده خطر جهادی‌های سلفی به عنوان یک تقدم در منطقه است. بنابراین، این تعجب‌انگیز نیست که دولت آمریکا در مقایسه با عربستان سعودی در برخورد با مخالفان در سوریه مانند القاعده و وابستگانش (جهاد النصره، دولت اسلامی و ...)، محتاط‌تر باشد. عربستان سعودی به صراحت نسبت به آمریکا با مسلمانان سنی مبارز به راحتی کنار خواهد آمد، هر چند که این مسئله می‌تواند در درازمدت به امنیت داخلی عربستان ضربه وارد نماید. واشنگتن تمایل دارد که اسد از قدرت برود، اما به این مسئله توجه دارد که منافع بلندمدت منطقه‌ایش تحت تأثیر عناصر سلفی در منطقه قرار نگیرد. به عبارت دیگر، واشنگتن تمایل به کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران دارد اما نه به قیمت افزایش نقش جهادی‌های سلفی در قالب دولت اسلامی (که در درازمدت هژمونی سیاسی – ایدئولوژیک آمریکا در منطقه را به خطر خواهد انداخت). آنچه دیگران به عنوان ناسازگاری سیاست‌های دولت اوباما در منطقه می‌بینند، در واقع توازن منافع منطقه‌ای است. این عمل توازن نه تنها شامل منافع منطقه–ای آمریکا می‌شود، بلکه منافع سیاسی وسیع‌تر دولت آمریکا را که اجتناب از درگیری گسترده در دیگر جنگ‌های خاورمیانه‌ای است، برآورده می‌کند (Gause, 2014: 24). در پایان می‌توان استدلال کرد همان–طور که قبلاً ذکر شد از آنجایی که جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قدرت ضد هژمون در منطقه علیه منافع منطقه‌ای آمریکا عمل نموده است، آمریکا نتایج تحولات اخیر را از دریچه رویارویی مستقیم منطقه‌ای با جمهوری

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

اسلامی ایران می‌بیند. آمریکا در مورد سوریه بهترین سناریو را حذف اسد از قدرت می‌بیند، هر چند که خواهان قدرت‌گیری عناصر سلفی و افراطی نیست. در عراق نیز به نظر می‌رسد که آمریکا با دنبال کردن طرح جو بایدن[1] مبنی بر تجزیه عراق به سه اقلیم، با کاهش نقش شیعیان در ساختار سیاسی عراق می‌تواند نفوذ سیاسی و امنیتی - نظامی ایران را در عراق با چالش مواجه نماید. نفوذی که بعد از تحولات ۲۰۰۳ موجب افزایش قدرت جمهوری اسلامی ایران در منطقه شده است.

تأثیر بحران‌های سوریه و عراق برتقابل منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران با عربستان سعودی

بهار عربی متغیرهای سیاسی جدیدی که عربستان سعودی و ایران باید در اولویت‌های منطقه‌ای سیاست خارجی خود مدّ نظر بگیرند، را معرفی کرد. هنگامی که خیزش‌های عربی از تونس به مصر حرکت کرد، هر دو دولت یک سرمایه‌گذاری در نتایج این کشمکش در پیش گرفته بودند. آنچه که جالب است، ملاحظه عصر پساخیزش‌هاست که استیناف عربستان سعودی حفظ وضع موجود و خواست ایران بر مبنای گسترش پیام انقلابی اسلامی‌اش تنظیم شده بود. به عنوان مثال، در عین حالی که عربستان سعودی سقوط رژیم مبارک در مصر، بن علی در مصر، نا آرامی‌های یمن و بحرین را با وحشت حاد مناظره می‌کرد، رهبران ایرانی حوادث را با شوق نگاه می‌کردند و صدور پیام انقلابی خویش را نزدیک به ثمر می‌دیدند. در نتیجه این قیام‌ها را به عنوان شکست برای ایالات متحده و یک جنبش اسلامی لیبرال که بخشی از بیداری اسلامی در خاورمیانه به جز سوریه است، نامیدند (Grumet, 2015: 118-119). اما منازعات سوریه و عراق ساختار معادلات در منطقه را به هم زد و موجد فرصت‌ها و چالش‌هایی برای بازیگران درگیر در پویش‌های امنیتی شد. در این راستا، تلاش عربستان سعودی بر مبنای استفاده از منازعات داخلی سوریه و عراق برای تغییر موازنه به نفع خویش و به هزینه جمهوری اسلامی ایران با ابزارهای موجود به خصوص گسترش فرقه‌گرایی بوده است.

هیچ کشوری به اندازه عربستان سعودی در تلاش برای فرقه‌گرایی در منطقه در نظر گرفته نشده است. همان‌طور که آندرا هامند[2] در یک مقاله با موضوع آنالیز خلیج می‌نویسد،

1. Joe Biden
2. Andrea Hammond

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

سعودی‌ها خانواده سلطنتی خود را به عنوان وارث به حق و ضامن اسلام ارتدوکس می‌بینند. تفسیر رسمی عربستان سعودی از اسلام فرقه‌گرایی- ایدئولوژیکی است و دیگر مکاتب سنتی اندیشه اسلامی و جوامع مذهبی را به عنوان مرتد محکوم می‌کنند. دولت و شهروندان در میان میلیون‌ها مسلمانی که سالانه به حج می‌روند به فعالیت دعوت می‌پردازند و همچنین تأسیس مدارس و مساجد در سراسر جهان و چاپ کردن تبلیغات و حمایت مالی از رسانه‌ها در راستای تقویت تفسیر خویش از اسلام در این راستا گنجانده می‌شود. از دیدگاه عربستان سعودی، جوامع شیعه درون عربستان و در سطح منطقه‌ای بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین مرتدان محسوب می‌شود و به صورت ویژه و از روی عمد در مرکز گفتمان انتقادی عربستان سعودی قرار گرفته است. اما تا قبل از رویکرد جدید عربستان در راستای فرقه‌گرایی در منطقه بر محوریت تقابل شیعه- سنی، رشد اسلام‌گرایی با شکل‌گیری انقلاب اسلامی با محوریت شیعه و متعاقباً قدرت‌گیری شیعیان در عراق به عنوان یک خطر جدی برای نفوذ وهابیون در منطقه محسوب می‌شده است. در طول چند سال گذشته بعد از تحولات ۲۰۱۱ تاکنون، عربستان سعودی به صورت قابل پیش‌بینی تمایلات فرقه‌گرایانه‌اش را در بحرین و سوریه به نمایش گذاشته است، به خصوص در بحرین که عربستان سعودی از ترس قدرت‌گیری شیعیان به صورت گسترده‌ای درگیر منازعات شده است (Ayob, 2013: 2-3). در واقع، عربستان سعودی در خانه و در خارج به بدترین شکل در حال تقویت فرقه‌گرایی است. با اعلان عمومی حمایت حزب‌الله از دولت اسد در طی سال‌های اخیر، گروه‌های سلفی و رسانه‌های سعودی به نوبه خود رویکرد خصمانه‌تری را درپیش گرفته‌اند. در آشوب پادشاهی بحرین جایی که تظاهرات علیه دولت رخ داد و به صورت مرتب تکرار می‌شد، عربستان سعودی برای حفاظت از اقلیت حاکم سنی علیه اکثریت شیعه وارد عمل شد (Ibid: 3). به طور کلی می‌توان استدلال کرد که عربستان سعودی و پادشاهی‌های محافظه‌کار شورای همکاری خلیج‌فارس، ایدئولوژی جمهوری اسلامی ایران را به عنوان یک تهدید اساسی فراروی نظام‌های سیاسی خویش می‌بینند و در نتیجه از نفوذ سیاسی- ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران در منطقه هراس دارند. این مسئله در نگرانی این بازیگران در برابر افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در شامات، جایی که بازیگرانی همچون حماس و به خصوص حزب‌الله از روابط خوب و نزدیکی با جمهوری اسلامی برخوردار هستند، نمایان است. در

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

این راستا، سعی نموده‌اند با حمایت از گروه‌هایی همچون ائتلاف چهارده مارس در لبنان و فتح در فلسطین نفوذ سیاسی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی را موازنه نمایند. این نگرانی بعد از افزایش حوزه نفوذ جمهوری اسلامی در عراق جدید افزایش یافت. در بعد نظامی نیز، این بازیگران از اتحاد استراتژیک ایران با سوریه، حزب‌الله و تا حدودی حماس و جهاد اسلامی که موازنه نظامی در منطقه را به سود جمهوری اسلامی و به هزینه عربستان و سایر دولت‌های سنی عرب تغییر داده، یک برداشت تهدیدآمیز دارند، در نتیجه سعی در بر هم زدن این موازنه دارند (نیاکویی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۳۵-۱۳۱). در همین راستا، بحران‌های سوریه و عراق این فرصت را فراروی این بازیگران ایجاد نموده است.

همچنان‌که که خاورمیانه دوباره شکل‌گیری و مشاجره بر سر آینده منطقه را تجربه می‌کند، منازعه داخلی سوریه برای ایران و سعودی از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. در واقع، یک نقطه اوج از سال-های بی اعتمادی، ترس‌های دوجانبه و ایدئولوژی‌های متضاد شکل گرفته است (Milany, 2011: 3). در آغاز، دخالت عربستان سعودی در جنگ داخلی سوریه آشکار و محسوس نبود، اما نفوذ دکترین وهابی در معادلات سوریه نمود پیدا کرده است. بزرگ‌ترین مشروعیت دولت سعودی از زمان تأسیس، صدور ایدئولوژی وهابی و اعتقاد به صدور آن به سراسر جهان اسلام است. در نهایت، منافع سعودی در سوریه، تقابل با نفوذ قدرت شیعه است. دولت در ریاض از ثبات اتحاد تهران، دمشق و حزب‌الله نفع نمی‌برد و خواهان شکستن ارتباط هلال شیعه از شمال است. این مانیفست عربستان سعودی در حمایت از نیروهای سنی در سوریه علیه دولت اسد کاملاً نمایان است. در این راستا، مفتی بزرگ سعودی از فراخوان روحانی مصری برای پیوستن سنی‌ها به مبارزان سنی در سوریه حمایت ضمنی کرد، در حالی که یکی دیگر از روحانیون از مسجد بزرگ در مکه همه سنی‌ها را برای حمایت از شورشیان با همه ابزارها تشویق نموده است(Hegghammer and Zelin, 2013: 16) .

همچنان‌که که جنگ داخلی ادامه پیدا می‌کرد، گزارش‌ها از کمک‌هایی عربستان سعودی به مخالفان در سوریه آشکار شده است، به خصوص حمایت از ارتش آزاد. عربستان سعودی و دولت‌های کمک‌کننده خلیج به وسیله انتقال تسلیحات از خاک اردن، تأمین نیروهای مبارز در سوریه را مدیریت نموده‌اند (میرزایی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۵٤). گزارش دیگری ظهور یک ائتلاف جدید در میان گروه‌های شورشی سوری، جیش الاسلام، را مورد بررسی قرار می‌دهد

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

که عربستان سعودی به صورت فزاینده‌ای به عنوان یک بالانسر در مقابل شاخه‌های جهادی القاعده که در سوریه می‌جنگند، از آن استفاده می‌کند. این گروه به عنوان «ارتش محمد (ص)» ارجاع می‌شود و عربستان سعی می‌کند که با به‌کارگیری زبان مذهبی مشترک این گروه با گفتمان سعودی، زمینه حضور خویش را معتبر و مشروع نماید. در واقع، عربستان سعودی با ادعای ارتباطش با محمد (ص)، درفش ویژه خودش از ناسیونالیسم مذهبی و مقدم بودنش در تفسیر اسلامی را تقویت می‌نماید. در یک بیان در نوامبر ۲۰۱۳ یک مشاور خانواده سلطنتی عربستان بیان نمود که پادشاهی عربستان در مقابل دخالت نیروهای ایرانی در کشورهای عربی بیکار نخواهد نشست. او گفته است: «ما نمی‌توانیم حرکت سپاه پاسداران انقلابی را به سمت حمص (خوراک خاورمیانه‌ای محبوب عربی) بپذیریم». این بیان، منطق دخالت و حمایت گسترده عربستان سعودی از مخالفان را نشان می‌دهد. در نتیجه نقش سوریه به عنوان زمینه منازعه نیابتی برای اختلاف شیعه و سنی، به خصوص بین ایدئولوژی ایرانی و وهابیسم سعودی، منجر به دخالت هزاران مبارز خارجی در جنگ داخلی شده است. در جولای ۲۰۱۳ تخمین زده شده که در حدود پنج هزار مبارز سنی که از بیش از ٦٠ کشور می‌باشند، به مبارزان سوری که از سال ۲۰۱۱ مبارزه می‌کنند، پیوسته‌اند. در این راستا، سوریه به دومین مقصد بزرگ مبارزان خارجی در تاریخ مدرن اسلام‌گرایی، بعد از جهاد در افغانستان علیه شوروی در دهه ۱۹۸۰ تبدیل شده است(Hegghammer and Zelin, 2013: 18) . اما با سرریز بحران به عراق، زمینه دیگری از رقابت‌های منطقه‌ای عربستان سعودی و شورای همکاری خلیج شکل گرفته است.

به همان اندازه، منازعه در سوریه به سمت همسایه‌اش عراق نیز سرریز نموده است. در عراق بعد از بحران، تقابل نفوذ ایرانی – سعودی به صورت کاملاً مشهودی باقی می‌ماند. ظهور و مخالفت قلمروی دولت اسلامی شام و عراق یک ارتباط دیگر در شجره‌نامه اعتقادی بنیادگرایی اسلامی را با شروع وهابیسم در عربستان و همچنین ابن سعود در قرن نوزدهم نشان می‌دهد و منجر به تقابل شدید محور سنی‌های ناراضی در مقابل شیعه عراق شده است. این نارضایتی بعد از نفوذ جمهوری اسلامی ایران در عراق و تلاش عربستان و سایر دولت‌های خلیج برای به چالش کشیدن هژمونی شیعیان در ساختار سیاسی با ابزار فرقه– گرایی سنی– بعثی شکل گرفته است.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی –پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

متأثر از سقوط صدام، نظم قدیمی منطقه فرو ریخت و دولت‌های منطقه در پی دوباره تعریف کردن، دوباره شناسایی کردن و تنظیم روابط خویش با همدیگر و قدرت‌های خارجی برآمدند. در این میان به خصوص روابط ایران و عربستان دچار تغییر اساسی شد. سقوط صدام در جهان عرب و بی تحرکی آمریکا بعد از آن، ایران را تشویق به افزایش نفوذ منطقه‌ای و برتری‌طلبی (با نفوذ در عراق) نمود و در نتیجه عربستان سعودی با دیپلماسی رهبری‌طلبی که مورد حمایت ضمنی آمریکا نیز بود، واکنش نشان داد (Wehrey and et.al, 2009: 1). در عصر پسا صدام، ایران نخست سعی کرد که روابط دیپلماتیک دوجانبه‌اش را با تیم اجرایی جدید در بغداد گسترش دهد. در کشورهای منطقه، ایران نخستین کشوری بود که یک نماینده رسمی برای عراق در راستای گفت‌وگو با شورای اجرایی موقت عراقی فرستاد. به ویژه بعد از برپایی دولت موقت با نخست‌وزیری ابراهیم جعفری در سال ۲۰۰۵، روابط ایران و عراق بهبود یافت (Nasr, 2006: 2). محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور ایران، یک دیدار رسمی از بغداد در ۲۰۰۸ انجام داد و جلال طالبانی، رئیس‌جمهور عراق در ۲۰۱۰ از تهران بازدید نمود. نوری المالکی، نخست‌وزیر عراق، چهار دیدار از ایران قبل از ۲۰۱۰ انجام داده بود و در جریان این دیدارها، تعدادی از توافقات درباره موضوعاتی همچون مهاجرت بین مرزها، تبادلات اطلاعاتی، پروژه خط لوله برای تحویل نفت خام بین شهرهای آبادان و بصره، پاک‌سازی مین و جست‌وجوی مشترک برای سربازان مفقودی در طول جنگ ۸ ساله شکل گرفت. در طول سفر رسمی احمدی‌نژاد به عراق در ۲۰۰۸، فرودگاهی که به وسیله ایرانی‌ها در نجف ساخته شده بود، افتتاح شد و هفت توافق گوناگون از جمله موضوعات بیمه، حقوق گمرکی، صنعت، آموزش، حفاظت محیطی و حمل و نقل به امضا رسید (Katzman, 2010: 10). این تحولات نشان‌دهنده نقش و نفوذ روبه رشد جمهوری اسلامی ایران در عراق جدید بود.

ریاض نخست یک رویکرد مثبت نسبت به اشغال عراق توسط آمریکا در پیش گرفته بود. این حالت بعداً همزمان با خروج نیروهای آمریکایی از عراق در دسامبر ۲۰۱۱، به یک رویکرد فعالانه در قبال معادلات سیاسی در عراق تغییر پیدا کرد. از این به بعد، عربستان سعودی یک استراتژی که از جلوگیری و خرابکاری در رقابت با ایران برای بردن معادلات سیاسی شکل یافته بود، در پیش گرفت. در این راستا، عربستان سعودی برای رسیدن به اهداف خویش در معادلات جدید سیاسی عراق، یک آرایش از دارایی‌های نظامی و غیرنظامی خویش را

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

مرتب نمود. این رویکرد شامل حمایت‌های دیپلماتیک از گروه‌های سنی طرفدار سعودی، حمایت‌های مادی به قبیله سنی سهوه که علیه القاعده در جنگ بودند و نفوذ اطلاعاتی گروه‌های سلفی- جهادی که در عراق عمل می‌کردند، است. در واقع، این تقابل عربستان با ایران بر سر عراق، منجر به اصطکاک‌های تناوبی با واشنگتن شده است. اعتراض ریاض به انتخاب نوری الماکی طرفدار ایران برای دومین بار به عنوان نخست‌وزیر در ۲۱ دسامبر ۲۰۱۰ با ترجیحات واشنگتن تلاقی نمود، زیرا از دیدگاه واشنگتن این توافق عقب‌نشینی دوستانه، زمینه را برای تثبیت نفوذ ایران در عراق فراهم نموده است. متعاقبا عربستان سعودی بی ثبات کردن عراق را برگزیده است، یک استراتژی که باعث به وجود آمدن یک خرابی زیادی در این کشور شده است. در واقع، عربستان سعودی، منازعه خود را در عصر پسا صدام در قالب حمایت از فرقه‌گرایی به نمایش گذاشته است (Salloukh, 2013: 35). در حال حاضر رویکرد دولت عربستان نسبت به بحران کنونی عراق و دولت اسلامی دو پهلو است. از یک طرف عربستان سعودی علیه دولت اسلامی عراق و شام و همچنین اعانه دادن برای عملیات نظامی علیه آن در عراق اظهار نظر نموده است (Daily Star (Lebanon), 25 September 2014). از طرف دیگر، بنا بر گزارش‌های رسیده وآن طور که شایعه است، حمایت‌های قابل توجهی از دولت اسلامی به وسیله افراد سعودی و احتمالا دفاتر وابسته به دولت وجود دارد (BBC News Online, 19 June 2014). به نظر می‌رسد دست کم انتقادهایی که وزیر امور خارجه عربستان از نخست‌وزیری عراق، نوری المالکی، در اوایل تابستان ۲۰۱٤ کرد، نشانه‌هایی از مواضع عربستان در خصوص ظهور القاعده در عراق و شام بود که با عنوان داعش و جبهه النصره فعالیت می‌کنند. عربستان منافع تاکتیکی در ظهور داعش و جبهه النصره دارد و از اینکه ظهور القاعده در عراق فشارها را بر نوری المالکی افزایش می‌داد و در سوریه نیز بر فشارها بر اسد می‌افزود، منتفع شده است. به علاوه ایالات متحده برای وارد کردن عربستان به ائتلاف ضد داعش، با حمایت از آموزش ۱۵ هزار شبه نظامی از معارضان سوریه در خاک عربستان موافقت کرد (جانسیز و دیگران، ۱۳۹۳: ۸۵-۸٤). این رویکرد دو پهلو در مورد دولت‌های قطر و امارات متحده عربی نیز وجود دارد. ولی در نهایت، آمال نهایی استراتژیک این دولت-ها در عراق، به چالش کشیده شدن هژمونی سیاسی شیعیان در ساختار سیاسی عراق و در نتیجه تغییر موازنه به سود خویش و به ضرر شیعیان و ایران است.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

بحث و نتیجه‌گیری

تحولات جدید نشان می‌دهد که امنیت نظامی جمهوری اسلامی ایران متأثر از تحولات جدید با چالش مواجه شده است. به طور کلی اگر امنیت نظامی را به کاهش توان نظامی دولت هدف و افزایش توان نظامی دولت-های خصم نسبت دهیم، فرایندها نشان‌دهنده اثبات این فرضیه است. تأثیر این تحولات بر کاهش امنیت نظامی جمهوری اسلامی ایران در چند بعد قابل بررسی است. نخست، افزایش و گسترش فرقه‌گرایی و منازعات داخلی در سوریه منجر به کاهش توانایی نظامی دولت اسد (در موازنه اسرائیل به عنوان مهم‌ترین تهدید جمهوری اسلامی ایران و حزب‌الله) و همچنین افزایش هزینه‌های نظامی جمهوری اسلامی ایران و حزب الله در حمایت از متحد خویش در سوریه شده است. در واقع، این فرایند با درگیر نمودن جمهوری اسلامی ایران و حزب‌الله در سوریه، به سود اسرائیل بوده است. همچنین افزایش فعالیت گروه‌های تروریستی داعش و جبهه النصره، به صورت طبیعی منافع مشترک اسرائیل و این گروه‌ها را در مبارزه با حزب‌الله و جمهوری اسلامی ایران افزایش داده است. از طرف دیگر، حضور گروه‌های ضد دولت اسد در سوریه، پایگاه‌های نظامی جمهوری اسلامی ایران در سوریه را که نقش خط مقدم تأمین امنیت ملی – سرزمینی جمهوری اسلامی ایران را ایفا می‌نمود، با تهدید مواجه نموده است. تحولات در عراق نیز نقش مشابهی بر امنیت نظامی جمهوری اسلامی ایران داشته است. در واقع، افزایش فعالیت‌های بنیادگرایی سنی و دولت اسلامی، منجر به فرسایش نیروهای شبه نظامی عراقی متحد جمهوری اسلامی ایران در عراق شده است.

در بعد سیاسی، این پویش‌ها امنیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران را با چالش مواجه کرده که این چالش‌ها در سه بعد قابل بررسی است. نخست بنیادگرایی سنی که به شکل اساسی ایدئولوژی سیاسی جمهوری اسلامی ایران را در گستره منطقه‌ای با محوریت بنیادگرایی سنی با چالش مواجه نموده است. رویکرد ستیزه‌جویانه این گروه‌ها نسبت به شیعیان و نظام جمهوری اسلامی ایران از ۲۰۱۱ تاکنون، مؤیدی بر این ادعاست. در بعد دوم، افزایش بنیادگرایی سنی در عراق و سوریه، زمینه ظهور خصم جدید در منطقه شامات و در نتیجه تهدید حیات سیاسی دولت اسد و حزب‌الله لبنان را به عنوان متحدان جمهوری اسلامی ایران و افزایش فعالیت گروه‌های بنیادگرایی سنی در مجاورت جمهوری اسلامی ایران (عراق) را

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

فراهم آورده است. این تحولات منجر به افزایش نفوذ عربستان سعودی و وهابیسم در منطقه به هزینه جمهوری اسلامی ایران شده است که ثبات سیاسی جمهوری اسلامی ایران را نیز با چالش مواجه نموده است. افزایش افکار سلفی- وهابی در مناطق سنی‌نشین و افزایش فعالیت‌های خرابکارانه علیه امنیت ملی و نهادهای حاکمیتی جمهوری اسلامی ایران، مؤیدی بر این ادعاست. در بعد سوم، همچنین باید اشاره کرد که استقلال سیاسی کامل کردستان عراق می‌تواند منجر به تضعیف جمهوری اسلامی ایران شود. نخست، استقلال کردستان عراق می‌تواند زمینه تشویق استان‌های کردنشین ایران برای استقلال و افزایش فعالیت گروه‌هایی همچون پژاک را فراهم نماید.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

منابع

بوزان، باری؛ ویور، الی (۱۳۸۸). مناطق و قدرت‌ها. ترجمه رحمان قهرمانپور. چاپ اول. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

جانسیز، احمد و دیگران (۱۳۹۳). رویارویی ایران و سوریه در بحران سوریه. مطالعات سیاسی جهان اسلام.

شیهان، مایکل (۱۳۸۸). امنیت بین‌الملل. ترجمه سیدجلال‌الدین دهقانی فیروزآبادی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

عبداله خانی، علی (۱۳۸۹). نظریه‌های امنیت. تهران: ابرار معاصر.

میرزائی، جلال و دیگران (۱۳۹۳). «تأثیر تحولات بیداری اسلامی بر روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی». فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام. شماره ۲، صص ۱۵۱-۱۷۹.

نیاکویی، سیدامیر؛ ستوده، علی اصغر (۱۳۹٤). «تأثیر منازعات داخلی سوریه و عراق بر مجموعه امنیتی خاورمیانه». پژوهش‌های راهبردی.

نیاکویی، سیدامیر و دیگران (۱۳۹۲). «تبیین راهبرد امنیتی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه». فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام. دوره ۳، شماره ۱، صص ۱۱۹-۱۳۹.

هینه بوش، ر.؛ احتشامی، ا. (۱۳۹۰). سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه. مترجمان: رحمان قهرمانپور و مرتضی مساح. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.

Abbas, Mushriq (2013). Human Rights Watch Slams Iraqi Government for Hawija. Institute of Study of War.

Allison, M. (2010). U.S and Iranian Strategic Competition: Saudi Arabia and the Gulf States., CSIS.

Al-Qarawee, Harith, Hasan (summer 2014). "Iraq's Sectarian Crisis a Legacy of Exclusion Carnegie Endowment for International Peace and the Struggle for 'Reform". Middle East Critique. Vol. 20, No. 2, pp. 109–125.

Ayub, F. (2013). The Gulf and Sectarianism., European Council on Foreign Relation.

Balzacg, T. (2005). "Tree Face of Securization". European Journal of International Relations. Vol. 22, No. 3, pp. 360-371.

Barnes -Dacey, J. & Levy, D. (2013). Hegemony and sectarianism after Iraq. In: The Regional Struggle for Syria. edited by Julien Barnes-Dacey and Daniel Levy, European Council on Foreign Relations.

Bengio, O. (1998). "Crossing the Rubicon: Iraq and the Arab-Israeli Peace Process". Middle East Review of International Affairs. Vol. 2, No. 1, pp. 32-41.

Blanchard, C. M. (2014). Lebanon: Background and U.S. Policy. Congressional Research

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

Service.

——— (2016). Saudi Arabia: Background and U.S. Relations. Congressional Research Service. CRS.

Blanchard, Christopher M. & et. al (2012). Change in the Middle East: Implications for ؟؟؟در ادن مم ادا

Blanchard, Christopher M. & Humud, Carle E. (2016). The Islamic State and U.S. Policy. Congressional Research Service.

Blanchard, Christopher M., & Sharp, Jeremy (2013). Possible U.S. Intervention in Syria: Issues for Congress. Congressional Research Service.

Buzan, Barry and Weaver, Olie (2003). Regions and Powers: The Structure of International Security (4th ed). Cambridge: Cambridge University Press.

Buzzan, B. & et. al (1998). Security: A New Framework for Analysis. London: Lynne Rienner.

Carapico, S. (2002). "Foreign Aid for Promoting Democracy in the Arab World". Middle East Journa. 56 (3).

Daily Star, (25 September 2014). Death threats for Saudi pilots after ISIS raids. Available at: www.dailystar.com.lb/.../271892-death-threats-for-saudi-pilots-after-isis-raids.ashx.

Dalacoura, C. (July 2010). "US Foreign Policy and Democracy Promotion in the Middle East Theoretical Perspectives and Policy Recommendations". Ortadogu Etutleri. Vol. 2, No. 3, pp. 57-76.

Ehteshami, A . (2009). "The Middle East's New Dynamic". Current History. Vol. 108, No. 722, pp. 395-401.

Fahlander, P. (2014). Regional Security in the Persian Gulf Indications of change in a Regional Security Complex. Lunds universitet Statsvetenskapliga institutionen.

Goodarzi, Jubin M. (January 2013). "Syria and Iran: Alliance Cooperation in a Changing Regional Environment". Ortadoğu Etütleri. Vol. 4, No 2, pp.31-54.

Grumet, Tali Rachel (2015). New Middle East Cold War: Saudi Arabia and Iran's Rivalry. A Thesis Presented to The Faculty of the Joseph Korbel School of International Studies University of Denver. pp. 1-167.

Hashim, Ahmed S. (winter 2014). "The Islamic State: from Al-Qaeda affiliate to caliphate".

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

Middle East Policy Council Journal. Vol. XXI, No. 4.

Hassan, Hassan (2014). More Than ISIS, Iraq's Sunni Insurgency. Sada, Carnegie Endowment for International Peace.

Hinebusch, R. (2003). The International Politics of the Middle East. Manchester University Press. Manchester and New York.

Hinnebusch, Raymond (2011). The Ba'th Party in Post-Ba'thist Syria: President. Party.

Humud, Carle E., (2016). Armed Conflict in Syria: Overview and U.S. Response. Congressional Research Service.

International Crisis Group (Nov 2011). "Uncharted waters: thinking through Syria's dynamics". Middle East Briefing No. 31, Damascus and Brussels, 24.

Jervise, R. (2006). Perception and Misperception in International Politics. Princeton, Princeton University Press.

Katzman, K. (2010). Iran-Iraq Relations. CRS Report for Congress.

Katzman, Kenneth and Humud, Carla E. (2016). "Iraq: Politics and Governance". Congressional Research Service. 7-5700.

Kaye, D. D. & et. al (2011). Israel and Iran a Dangerous Rivalry. RAND.

Lund, Aron (June 2011). The ghosts of Hama. Stockholm: Swedish International Liberal Centre.

Mausner, A. & et.al (2011). Us and Iranian strategic competition: competition in Iraq. CSIS.

McElroy, D. (2013). Iran Nuclear Deal: Saudi Arabia warns it Will Strike Out on, its Own. The Telegraph. November 25, Available at: https://socioecohistory.wordpress.com/2013/.../iran-Nuclear.

Middle East Review of International Affairs, Vol. 2, No. 1.

Nasr, V. (2006). When the Shiites Rise, Foreign Affairs. Available at: https://www.foreignaffairs.com/articles/iran/2006-07-01/when-shiites-rise

Nerguizian, A. (2015). Conventional Forces, Asymmetric Warfare & the Struggle for Syria. CSIS.

Rabinovich, I. (2012). Israel's View of the Syrian Crisis. The Saban Center at Brookings.

Rabinovich, I. (January 2015). "Israel and the Changing Middle East". Middle East Memo. No. 34.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]

Reider, D. (2013). Israel: Strategically uncertain, tactically decisive, In: The Regional Struggle for Syria, edited by Julien Barnes-Dacey and Daniel Levy. European Council on Foreign Relations.

Saab, B. (2010). Levantine Reset: Toward a More Viable U.S. Strategy for Lebanon: the Saban Center at Brookings.

Salamey, Imad and et. al (2018). Post Conflicts power –Sharing Agreement. Palgrave Macmillan.

Salloukh, B. F. (June 2013). "The Arab Uprisings and the Geopolitics of the Middle East". The International Spectato. Vol. 48, No. 2, pp. 32–46.

Thomas, H. & Aaron Y. Z. (2013). How Syria's Civil War Became a Holy Crusade. Foreign Affairs. Available at: https://www.foreignaffairs.com/.../2013-07.../how-syrias-civil-war-became-holy-crusa.

U.S. Policy", Congressional Research Service.

Ullman, R. (1983). "Redefining Security". International Security. Vol. 18, No.1.

Waters, Timothy William (2016). The shaping flame: trials, conflict and reconciliation in Syria. John Wiley & Sons Ltd.

Wehery, F. and et al. (2010). The Iraq Effect: The Middle East after the Iraq War. RAND.

Wimmen, H. (2015). "Balancing on the Brink Lebanon, Tangled up in the Syrian war". Struggles to Maintain Its Stability, SWP Comments 24, pp. 1-7.

Wolfers, A. (1962). Discord and Collaboration: Essays on International Politics. Baltimore: Jhons Hopkins University Press.

Zanotti, J. (2015). Israel: Background and U.S. Relations, Congressional Research Service.

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۸۰۴۰۶

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید:

ستوده، علی‌اصغر؛ کیانی، آذین (۱۳۹۷)، «تأثیر منازعات داخلی سوریه و عراق بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» *فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، س۸، ش٤، زمستان ۹۷، صص ۱۷۳-۱۳۵

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-07]